

دین اسلام

از لابلای نصوص قرآن کریم و سنت
بهترین مخلوقات

عرض دین الإسلام بالأدلة النقلية
(فارسی دری)

جمعه ترتیب:

فهد بن حمد المبارك

جمعية خدمة المحتوى الإسلامي باللغات ، ١٤٤٥ هـ

ح

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

فهد بن حمد المبارك،

دين الإسلام- دري. / فهد بن حمد المبارك ;

ط١. - الرياض ، ١٤٤٥ هـ

١٢٦ ص ١٤؛ ٢١ × سم

ردمك: ١-٤١-٨٤١٢-٦٠٣-٩٧٨

١٤٤٥ / ٨٥٩٠

شركاء التنفيذ:



المحتوى الإسلامي



رواد الترجمة



جمعية الربوة



دار الإسلام

يتاح طباعة هذا الإصدار ونشره بأي وسيلة مع

الالتزام بالإشارة إلى المصدر وعدم التغيير في النص.



Telephone: +966114454900



ceo@rabwah.sa



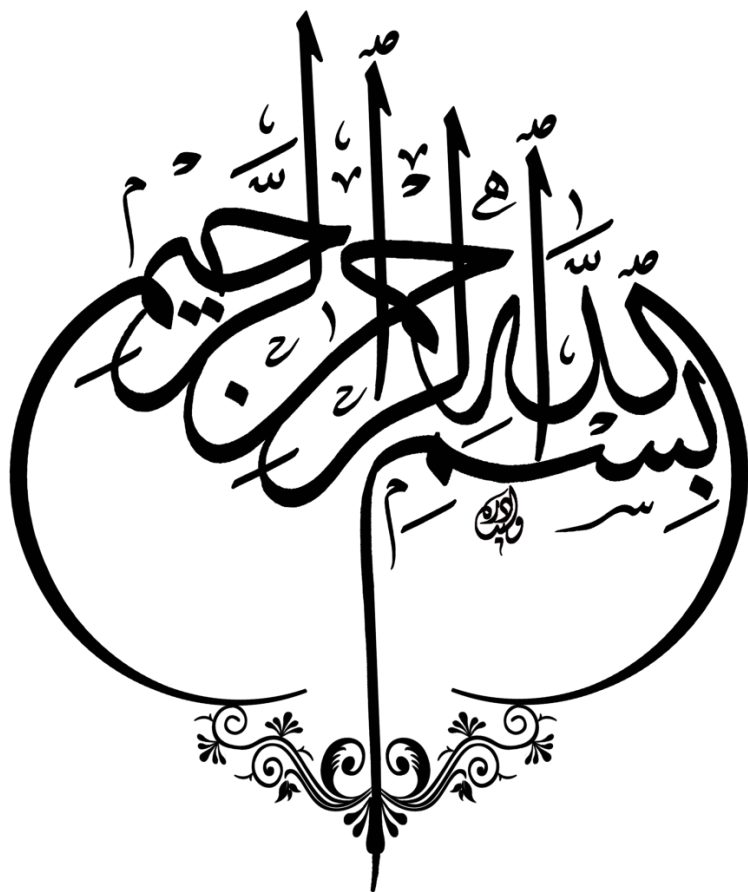
P.O.BOX: 29465



RIYADH: 11557



www.islamhouse.com



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

تمام ثناء و ستایش الله را است، او را ستایش می کنیم و از او کمک می طلبیم، و از او طلب مغفرت می کنیم. به الله تعالی از شر نفس های خود، و بدی اعمال خود پناه می بریم، هرآنکه را وی هدایت کند او هدایت شده است، و کسی را که گمراه کند او را دوست و رهنمایی نیست، و گواهی می دهیم که هیچ معبود بر حق جز الله نیست، و گواهی می دهیم که محمد صلی الله علیه وسلم بنده و پیامبر وی است.

وبعد...

امروز نیاز مبرم برای تألیف مختصر، و کوتاه احساس می گردد، که دین اسلام را با تمامی شمولیت آن که متعلق به عقیده، عبادات، معاملات، آداب و غیره باشد بیان کند. مطالعه کننده با خواندن آن بتواند نزد خود فکر واضح، شامل و کامل از دین اسلام را متصور سازد، و کسانی که در دین اسلام داخل می شوند برای خود مرجع اولی در آموختن چگونگی دانستن احکام شریعت، آداب، اوامر و نواهی آن پیدا کند، و این کتاب در دسترس تمامی دعوتگران بسوی الله متعال قرار گیرد، و آنرا به زبان های مختلف ترجمه کنند، و آنرا برای هر آنکه از دین اسلام می پرسد و در آن داخل شده است برسانند، پس الله تعالی به واسطه آن کسانی را که خواسته باشد هدایت کند، و براهل باطل و گمراه حجت رسانیدن دین قائم گردد.

قبل از آغاز نوشتن این تألیف، باید راه و قاعده گذاشته شود که مولف به آن التزام داشته باشد، تا آنکه هدف اساسی این کتاب از لا بلای آن تحقق یابد، و از جمله آنها اساسات ذیل است:

این دین باید مستند با نصوص قرآن کریم و سنت نبوی مظهر تقدیم گردد، نه از راه های ساخت بشر و کلامی و منطقی. و تلاش های قناعت بخش جانب مقابل بنابر موارد ذیل:

1- با شنیدن کلام الله سبحانه و تعالی و فهم هدف آن، کسی را که الله متعال هدایتش را خواسته باشد هدایت می شود، و بر گمراه معاند حجت قایم می شود، چنانچه الله متعال می فرماید: (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَاجِرٌ فَآجِرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَةَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغُهُ مَا مَنَّهُ) [التوبة: 6].

و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش ده تا کلام الله را بشنود سپس او را به مکان امنش برسان.

و شاید گاهی حجت و رسانیدن پیام از طریق راه های ساخت بشر، و راه های کلامی و منطقی میسر نباشد؛ زیرا این راه ها خالی از نقص و کوتاهی نیستند.

ب- الله متعال ما را امر کرده است تا دین و پیام وی را چنانچه نازل شده است برسانیم، و ما را به ایجاد راه های کلامی و منطقی از جانب خود ما برای هدایت مردم که گمان می کنیم به این طریق به قلب های شان راه می یابیم امر نکرده است، پس چرا خود را به آنچه که امر نشده ایم مشغول سازیم و از آنچه امر شده ایم سرکشی کنیم؟

ج - راه های دیگر دعوت، مانند سخن گفتن از توسع در انحرافات مخالفین، رد بر آنان، در همه میدان ها همچو عقیده، عبادات، اخلاق، آداب و اقتصاد، یا مجادله های فکری و عقلی مانند سخن گفتن در باره اثبات وجود الله متعال - الله متعال از آنچه ظالمان می گویند پاک و منزّه است - یا سخن گفتن از تحریف موجود در انجیل، تورات و کتاب های ادیان دیگری، و بیان کمی و کاستی و بطلان آنان، همه این ها همچو دریچه یی برای بیان فساد در بنیادهای دشمن و عقاید آنان استفاده گردد، و ممکن است که معلومات عام و فرهنگی برای مسلمان باشد - با وجود اینکه ندانستن آن نیز اشکالی ندارد، مگر به شکل مطلق شاید برای اینکه اساس و نقطه آغاز برای دعوت بسوی الله متعال باشد مناسب نباشد.

د - کسانی که با استفاده این راه ها به اسلام داخل می شوند، حتماً مسلمانان واقعی اند. شاید یکی از آنان بخاطر اینکه در موضوع خاص که با وی سخن گفته شده باشد، وازآن خوشش آمده باشد مسلمان شده باشد، و شاید به سایر مسائل مهم و اساسی دین معتقد نباشد، مانند کسیکه از مسایل اقتصادی اسلامی متأثر شده باشد، مگر به روز آخرت ایمان نداشته باشد، و یا به وجود جن و شیطان ها و غیره ایمان نداشته باشد.

و این گونه مردم ضرر شان بر اسلام بیشتر از نفع شان ثابت می گردد.

هـ - قرآن بر نفس ها و قلب ها حاکم است، و اگر با هم گذاشته شوند نفس های پاک به دعوت آن استجاب می کند، و در مراحل عالی ایمان و تقوی بالا می رود، پس چرا میان این دو مانع ایجاد می گردد؟!.

هنگام تقدیم این دین، نباید عکس العمل ها، فشارهای وقت و مشکلات گذشته مداخله کنند، بلکه این دین چنانچه نازل گردیده است باید تقدیم گردد و در این راستا شیوه مخاطب قرار دادن مردم، و بالا بردن ایشان بسوی پایه های استقامت به شکل تدریجی باشد.

در نوشتار باید اسلوب ساده و آسان در نظر گرفته شود، به قدر ممکن مختصر باشد تا حمل کتاب و دست به دست شدن آن در میان مردم آسان شود.

فکر کنید این کار را انجام دادیم، و این کتاب را ترجمه کرده و ده میلیون نسخه از آن چاپ کردیم، و آن بدست ده میلیون انسان رسید، و تنها یک در صد آنان به آنچه در آن از آیات و احادیث ذکر شده است ایمان آوردند، و نود و نه در صد به آیات کفر ورزیده و آن را رد کردند، و این یک در صد بسوی ما بیاید و از الله متعال بیم داشته باشد، هدفش ایمان و تقوا باشد، پس ای برادر عزیز آیا می دانی که این یک در صد به معنای داخل شدن صد هزار انسان به دین اسلام است؟

و این بدون شک دست آورد بزرگی است، و اگر الله متعال توسط تو یک فرد را هدایت کند برای تو بهتر از نعمت های با ارزش دنیا است.

بلکه اگر یک تن از این دعوت شدگان نیز ایمان نیاوردند، و همه از این دین رو گردانیدند، پس ما امانت را ادا کردیم و پیامی را که الله متعال ما را مسئول رسانیدن آن گردانیده بود رسانیدیم.

مسئولیت دعوتگران بسوی الله متعال قانع ساختن مردم به این دین نیست، و یا چنانچه در قرآن کریم ذکر شده است حرص به هدایت شان نیست. (إِنْ تَحْرِصْ عَلَىٰ هِدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ) [النحل: 37].

اگر [چه] بر هدایت آنان حرص ورزی ولی الله متعال کسی را که گمراه ساخته است هدایت نمی کند.

مگر مسئولیت اصلی شان همانا مسئولیت پیامبر صلی الله علیه وسلم است که پروردگارش برایش فرمودند: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) [المائدة: 67].

ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن، و اگر نکردی، پیامش را نرسانده ای، و الله تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد.

از الله متعال می خواهیم که همه ما را کمک کنندگان بر تبلیغ دین الله متعال به تمامی مردم بگرداند، و ما را کلیدهای خیر و دعوتگران بسوی آن، وبسته کننده درهای شر، و سپر در مقابل آن بگرداند، و صلی الله علی نبینا محمد وعلی آله واصحابه اجمعین.

خواننده گرامی:

این کتاب که در دسترس تو قرار دارد، تو را به شکل خیلی ساده با دین اسلام که شامل تمامی جوانب آن (عقائد، آداب، تشریحات، و سایر تعلیقات آن می شود) آشنا می سازد.

و در این کتاب مسائل مهم زیادی را در نظر گرفته ایم:

اول: ترکیز براساسیات دین که بر آن دین استوار شده است.

دوم: اختصار تا حد امکان.

سوم: تقدیم اسلام از طریق مصادر اصلی آن (قرآن کریم، واحادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم). طوری که خواننده با منابع اساسی اسلام روبرو می شود، و مستقیماً از آن هدایات و تعالیم آنرا بدست میاورد.

خواننده محترم بعد از اینکه به پایان این کتاب می رسید دریافت خواهید کرد، که یک فکر واضح از دین اسلام نزد تو متصور شده است، که بعد از آن می توانید آهسته آهسته معلومات خود از این دین افزایش دهید.

این کتابی که در دسترس تان قرار دارد گروه بزرگی از مردم را مخاطب قرار می دهد، و در قدم اول می خواهد با کسانی که خواهش گرویدن به اسلام، دانستن عقاید، آداب و احکام آنرا دارند مخاطب قرار دهد.

چنانچه این کتاب برای کسانی است که می خواهند درباره ادیان مختلف بدانند، بخصوص دین هایی که میلیون ها انسان آنرا پذیرفته اند، و همچنان این کتاب برای دوستان اسلام که با آن متعاطف اند و از بعضی خصائص آن متأثر اند می باشد. همچنان برای دشمنان اسلام که مخالف آن است که شاید جهل شان یکی از اسباب اساسی این دشمنی و کراهیت باشد.

و تا حد زیادی این کتاب برای آنعده از مسلمانانی است، که در شرح دین اسلام برای مردم رغبت دارند، و این کتاب مشکل را برای شان آسان می گرداند و کار شان را آسان می سازد.

ای خواننده عزیز اگر شما معلومات قبلی از دین اسلام نداشته باشید، در می یابید که شما به ترکیب زیاد، مطالعه دقیق برای معرفت معانی بی که این کتاب در بر دارد نیاز دارید، و از آن خسته نشو آنجا پایگاه های (انترنتی) اسلامی بی شہاری است که بر پرسش های تو می توانند پاسخ دهند.

1- کلمه توحید (لا اله الا الله)

تهداب اساسی دین اسلام کلمه توحید (لا اله الا الله - نیست معبود برحق جز الله) می باشد، و بدون این تهداب مستحکم ممکن نیست که بنای قله اسلام ایستاده شود، و آن اولین کلمه بی است که داخل شونده در دین اسلام با ایبان به آن و اعتقاد به تمامی معنا و دلالت های آن آن را تلفظ کند.

پس معنای لا اله الا الله چیست؟

لا اله الا الله به این معناست که:

خلق کننده برای موجودات جز الله متعال نیست.

در این جهان مالک و تصرف کننده جز الله متعال نیست.

هیچ معبود که مستحق عبادت باشد جز الله متعال نیست.

الله متعال این جهان فراخ، زیبا و نو آوری که قبل از آن مثیلی ندارد را خلق کرده است.

این آسمان با ستاره های بلند آن، و سیاره های سیار آن، در یک نظام مستحکم و حرکت زیبا راه می رود که جز الله متعال کس دیگر آنرا در آن مقام قرار نداده است. و این زمین با کوهها، وادی ها، صحراها و نهرها، درختان و زراعت، هوا و آب آن، خشکه و بحر آن، شب و روز آن، با تمام کسانی که در آن زندگی می کنند، و بر روی آن راه می روند، این همه را الله متعال خلق کرده و آن را از نیست به وجود آورده است.

الله متعال در قرآن کریم می فرماید: (وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ)

[یس:38].

و آفتاب (نیز برای آنها دلالتی است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است، این تقدیر الله قادر و دانا است.

(وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ) [یس:39].

و برای مهتاب منزل معین کرده ایم، تا اینکه به شکل شاخه ی کهنه و خشکیده ی خرما برگردد.

(لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) [یس: 40].

نه برای آفتاب سزاوار است که به مهتاب رسد، و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد، و هر کدام از آنها در مسیر خود شناورند.

(وَالْأَرْضُ مَدَدًا نَازًا وَالْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِي وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ) [ق: 7].

و زمین را گستریدیم و در آن لنگر [آسا] کوه‌ها فرو افکندیم، و در آن از هر گونه جفت دل انگیز رویانیدیم.

(تَبَصَّرَةٌ وَذُكُورَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ) [ق: 8].

تا وسیله بینائی و بیداری برای هر بنده توبه‌کار باشد.

(وَوَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ) [ق: 9].

و از آسمان آب پر برکت فرآوردیم، و به وسیله آن باغها و دانه‌هایی را که درو می‌کنند رویانیدیم.

(وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ) [ق: 10].

و درختان خرماى بلند قامت که میوه‌های روی هم چیده دارند.

این خلق الله متعال است، زمین را قرارگاه ساخته است، و در این خاصیت جذب را به اندازه‌ی که با نیازمندی‌های زندگی روی آن مناسب است جابجا کرده است، چنانچه این جذب نه زیاد است که حرکت کردن روی آن دشوار باشد، و نه کم است که زندگان بر روی آن پرواز کنند، و هر چیز نزد الله متعال به مقدار آن است.

و از آسمان آب پاک فرو فرستاده است که زندگی جز به آن ممکن نیست. (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ

حَيٍّ) [الأنبياء: 30].

و از آب هر چیز را زنده گردانیدیم.

و توسط آن نباتات و میوها را خارج کرده است، و به آن چارپایان و انسانان را سیراب گردانیده است، و زمین را آماده ساخته است تا آنرا نگهداری کند، و در آن چشمه ها و نهرها را راه اندازی کرده است.

و توسط آن باغچه هایی را به وجود آورده است که با درختان، گل ها و زیبایی چشمگیر آن خروشان اند، الله متعال ذات بابرکت است، که خلق هر چیز را زیبا گردانیده است و خلقت انسان را از گل نموده است.

اولین انسانی را که الله متعال خلق کرده است همانا اصل بشر آدم علیه السلام است، که وی را از گل به وجود آورد، سپس وی را یکسان ساخت و صورت بخشید، سپس در وی روح را دمید، سپس از وی خانمش را به وجود آورد. سپس نسل وی را از چکیده آب بی ارزش مقرر فرمود.

الله متعال می فرماید: (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ) [المؤمنون: 12].

ما انسان را از چکیده یی از گل آفریدیم.

(ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ) [المؤمنون: 13].

سپس آن را نطفه ی در قرارگاه آرام (رحم) قرار دادیم.

(ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) [المؤمنون: 14].

سپس نطفه را به صورت علقه (خون بسته) و علقه را به صورت مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده شده) و مضغه را به صورت استخوانها در آوردیم، و پوشاندیم استخوان را به گوشت، پس از آن آن را آفرینش جدید ای ایجاد کردیم، بزرگ است الله متعال که بهترین خلق کنندگاناست!

الله متعال می فرماید: (أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ) [الواقعة: 58].

آیا از نطفه ای که در رحم می ریزید آگاهید؟

(أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ) [الواقعة: 59].

آیا شما آن را آفریدید یا ما آفریدگاریم؟

(نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ) [الواقعة: 60].

ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم، و ما ناتوان نیستیم.

(عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ) [الواقعة: 61].

که همانند آن شما را جانسین شما گردانیم، و شما را در هیئتی که نمی دانید باز آفرینیم.

در خلقت خود که توسط الله متعال آفریده شده ای فکر کن، در آن نظام های دقیق و محکم و عجیبی را در می یابی، که از عملکرد آن بجز افراد اندک اطلاع ندارند، به دور از اینکه در آن تصرف کنند، اینجا نظام کاملی برای هضم کردن غذا است، از دهن آغاز می شود که غذا را به توتیه های کوچک پارچه می کند، تا هضم آن آسان گردد، سپس به گلو، سپس از آنجا آنرا به حنجره می اندازد، سپس زبانه دروازه سلول را برای آن باز می کند، و راه سلول هوا را می بندد، سپس لقمه توسط روده های متحرک به معده انداخته می شود. و در معده جریان هضم دوام پیدا می کند، تا اینکه غذا به مایعی مبدل می گردد، که دروازه معده برای آن باز می گردد، و بسوی پرده های دوازده گانه می رود که در آن جریان هضم ادامه پیدا می کند، تا آنکه آنجا غذا از مواد خام به مواد مناسب دیگری مبدل می گردد، که برای تغذیه سلول های جسم مناسب می باشد. سپس از آنجا به روده های کوچک می رود، آنجا که جریان نهایی هضم صورت می گیرد، و به این شکل غذا در شکل نهایی آن مناسب می گردد، که توسط معده جذب می شود تا همراه خون در حرکت بیفتند. و آن نظام کاملی برای جریان دراز خون در رگ های پیچیده است، که طول آن از هزاران کیلو متر بیشتر است، و به پایگاه مرکزی که قلب نامیده می شود وصل می باشد. این نظام در انتقال خون توسط این رگ ها نه خسته می شود و نه مانده.

و آنجا نظام دیگری برای تنفس کردن است، و نظام چهارم برای اعصاب، و پنجم برای خارج کردن فضلات، و ششم، و هفتم، و دهمی است که با گذشت هر روز از آن اطلاع می یابیم، و آنچه را نمی دانیم بیشتر از آن است که می دانیم. پس انسان را به این ظرافت جز الله متعال کس دیگری خلق نکرده است.

بنابراین بزرگترین اشتباه در زندگی اینست که برای الله متعال شریکی را اختیار کنید، در حال که او تعالی تو را بوجود آورده است.

با قلب باز و روح آزاد آغاز کن، و در زیبایی صنعت الله متعال در این هوایی که آنرا استنشاق می کنید، و برای تو در هر جا موجود است فکر کن، بدون رنگی که چشم ها را خسته می سازد، اگر لحظه بی از تو قطع گردد دیگر زنده نمی مانی، و آبی را می نوشی، و غذایی را می خوری، و این انسان را که دوست داری، و این زمینی که بر روی آن راه می روی، و آن آسانی که بسوی آن می نگری، و هرآنچه از مخلوقات خورد و بزرگ که چشم تو آن را می بیند و نمی بیند، همه ی آن از خلق الله متعال است که خالق دانا است.

تفکر در مخلوقات الله متعال ما را به بزرگی و قدرت الله متعال معرفی می کند، و بزرگترین انسان احمق جاهل و گمراه کسی است که این خلق بی مثال بزرگ، با هم پیوسته و زیبا، دلالت کننده بر حکمت آشکار و قدرت مطلق را می بیند، سپس به خلق کننده یی که آن را از نیست به وجود آورده است ایبان نمی آورد.

الله متعال می فرماید: (أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ) [الطور: 35].

آیا از هیچ چیزی خلق شده اند، یا آنکه خودشان خالق [خود] هستند.

(أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ) [الطور: 36].

آیا آسمانها و زمین را [آنان] خلق کرده اند [نه] بلکه یقین ندارند.

فطرت سلیم الله متعال را بدون ضرورت به تعلیم می شناسد، الله متعال در ساخت آن توجه و رو آوردن سوی وی را خلق کرده است، مگر انسان راه گمراهی را انتخاب می کند، و از الله متعال دور می شود.

و به همین سبب هنگامی که به آن مشکلی، دشواری و یا سختی برسد، و خطری حتمی در خشکه و بحر برسد بدون درنگ بسوی الله متعال رو می آورد، و از وی کمک و نجات از آنچه در آن قرار

گرفته است می طلبد. الله متعال کسی را که در دشواری گیر مانده باشد، هنگامی که به او دعاء کند استجاب می کند، و مشکل وی را رفع می سازد.

این خلق بزرگ، از همه چیزها بزرگتر است، بلکه هیچ چیزی از خلق وی به وی قیاس نمی گردد، پس او بزرگی است، که هیچ حدودی برای عظمت وی نیست، و هیچ کسی نمی تواند به علم خود او را احاطه کند. وی به صفت بلندی بر بندگان خود در بالای آسمان های خود متصف است.

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) [الشوری: 11].

مانند وی کسی نیست و او شنوا و بینا است.

هیچ چیزی از خلقش به وی مائلت ندارد، و هر آنچه به ذهنت خطور کرد الله متعال آنچنان نیست.

الله متعال از بالای آسمان های خویش ما را می بیند و ما وی را نمی بینیم.

(لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) [الأنعام: 103].

چشمها او را در نمی یابند، و اوست که دیدگان را درمی یابد و او لطیف و آگاه است.

بلکه حواس و نیروی ما تحمل این را که وی را در این دنیا ببینیم تحمل ندارد.

موسی علیه السلام یکی از انبیاء الله متعال وقت این را از الله متعال خواست که با وی نزد کوه طور سخن می گفت، وقت گفت: پروردگارا خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم، الله متعال برای وی فرمود: (لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا

وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ) [الأعراف: 143].

هرگز مرا نخواهی دید، لیکن به کوه بنگر پس اگر بر جای خود قرار گرفت، به زودی مرا خواهی دید، پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود، آن را ریز ریز ساخت، و موسی بیهوش - بر زمین- افتاد، و چون به خود آمد، گفت: تو منزهی به درگاہت توبه کردم و من نخستین مؤمنانم.

آن کوه بزرگ و بلند از بین رفت، و از جلوه الله متعال به آن ریز ریز شد، پس چگونه انسان با نیروی ضعیف و ناتوان خود می تواند آنرا انجام دهد.

و از صفات الله متعال اینست که او تعالی بر هر چیز توانا است: (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ) [فاطر: 44].

و هیچ چیز نه در آسمانها و نه در زمین الله را درمانده نکرده است.

زندگی و مرگ به دست او است. تمامی مخلوقات بر او محتاج اند، و او از تمامی مخلوق بی نیاز است، الله متعال فرمود: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) [فاطر: 15].

ای مردم شما به الله نیازمندید و الله بی نیاز ستوده شده است.

و از صفات وی سبحانه و تعالی احاطه علم وی به هر چیز است: (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا وَطْبٍ وَلَا يَأْسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) [الأنعام: 59].

و کلیدهای غیب تنها نزد اوست، جز او [کسی] آن را نمی داند، و آنچه در خشکه و دریاست می داند، و هیچ برگی فرو نمی افتد مگر [اینکه] آن را می داند، و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است.

آنچه را که زبان ما می گوید، اعضای بدن ما می کند و قلب های ما پنهان می کند می داند. خیانت چشم ها و آنچه را که دلها پنهان می دارند می داند.

الله سبحانه از ما و احوال ما با خبر است، و هیچ چیزی در زمین و آسمان از وی پنهان نیست، نه غافل می شود، نه فراموش می کند، و نه خواب می رود، الله متعال می فرماید: (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) [البقرة: 255].

الله است که معبودی جز او نیست، زنده و برپادارنده است، نه خواب سبک او را فرو می گیرد و نه خواب گران، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست. کیست آن کس که جز به اذن او

در پیشگاهش شفاعت کند، آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می داند، و به چیزی از علم او جز به آنچه بخواهد احاطه نمی یابند. کرسی او آسمانها و زمین را در بر گرفته، و نگهداری آنها بر او دشوار نیست، و اوست والای بزرگ.

او را صفات کمال مطلق است که در آن نقص و عیبی نیست.

وی را نام های نیکو و صفات عالی است. الله متعال می فرماید: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الدِّينَ يُجِدُونَ فِيْ أَسْمَائِهِ سُبُجْرُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) [الأعراف: 180].

و نامهای نیکو به الله اختصاص دارد، پس او را با آنها بخوانید، و کسانی را که در مورد نامهای او به کژی می گرایند رها کنید، عنقریب به [سزای] آنچه انجام می دادند کیفر خواهند یافت.

الله سبحانه و تعالی در ملک خود شریک، همتا و همردیف ندارد.

از داشتن خانم و اولاد پاکیزه است، بلکه او از آن همه بی نیاز است، الله متعال می فرماید:

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) بگو الله یگانه است .

(اللَّهُ الصَّمَدُ) الله بی نیاز است.

(لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ) نه (فرزندی) زاده و نه (خود) زاده شده است .

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ نُفُوسًا أَحَدٌ) و هیچ کس او را همتا نیست. [الإخلاص: 1-4].

الله متعال می فرماید: (وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا)

و گفتند [الله] رحمن فرزندی گرفته است.

(لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا) واقعا چیز زشتی را [بر زبان] آوردید.

(تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْهُ وَتَمْشِي الْأَرْضُ وَنَحْوُ الْجِبَالِ هُدًّا) نزدیک است که آسمان ها از این

[سخن] بشکافند. و زمین چاک شود، و کوه ها به شدت فرو ریزند.

(أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَكَدًّا) از اینکه برای [الله] رحمان فرزندی قایل شدند.

(وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَكَدًّا) [الله] رحمان را نسزد که فرزندی بگیرد کند.

(إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا)

همه موجودات آسمانها و زمین بنده وار نزد پروردگار [الله] رحمن می آیند. [مریم: 88-93].

الله متعال به صفات جلال، جمال، قوت، عظمت، کبریا، پادشاهی و مسلط متصف است.

و او همچنان به صفات کرم، مغفرت، رحمت و احسان متصف است، پس او بخشاینده یی است که رحمت وی همه چیز را در بر گرفته است.

و مهربان است که رحمت وی بر غضب وی پیشی گرفته است.

و کریمی است که کرم او را حدودی نیست و خزانه های وی تمام نمی گردند.

و نام هایش همه نیکو است که بر صفات کمال مطلق که بجز به الله متعال مناسب نیست دلالت می کنند.

و دانستن صفات او سبحانه و تعالی در قلب محبت و احترام، بیم و فروتنی به الله را بیشتر می کند.

به همین سبب معنای لا اله الا الله اینست که هیچ چیزی از عبودیت بجز به الله متعال منسوب نمی گردد، پس هیچ معبود بر حق جز الله متعال نیست، پس الله متعال متصف به صفات الوهیت و کمال است، و او خلق کننده و رزق دهنده، نعمت دهنده، زنده کننده، میراننده، منت گذار بر خلق خود است، پس او تنها مستحق عبادت است و او را شریکی نیست.

و اگر کسی از عبادت الله متعال سرکشی کند یا کس دیگری را بجز الله عبادت کند، پس شرک آورده و کافر شده است.

پس سجده، رکوع، فروتنی و نماز جز به الله نیست.

و بجز از الله متعال طلب نمی گردد، و دعا بجز بسوی او بالا نمی شود، و نیازمندی ها بجز از او طلب نمی گردد، و به هیچ نزدیکی، طاعت و عبادت بجز به الله متعال تقرب صورت نمی گیرد.

(قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ) [الأنعام: 163، 162].

بگو هر آینه نماز، مناسک، زنده شدن و مردن من برای الله پروردگار عالمیان است. او را شریک نیست و به آن امر شده ام و من اولین مسلمانان هستم.

ب - چرا الله متعال ما را خلق کرده است؟

جواب این سوال بزرگ بی نهایت مهم است، لازم است این جواب از وحی الهی گرفته شود؛ زیرا الله سبحانه و تعالی ذات است که ما را خلق کرده، او خالق است، که از هدف خلقت ما را با خبر می سازد، الله متعال می فرماید: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) [الذاریات: 56].

جن و انس را خلق نکرده ام جز اینکه عبادت مرا بکنند.

پس عبودیت صفت جامع برای همه مخلوقات الله متعال است که آنان را نمی توان شمرد، آغاز از بهترین مخلوقات (فرشتگان) تا سایر آنان از عجایب خلق الله متعال است، و همه این امت ها در ترکیب زندگی خود بر عبودیت و پاکی و یاد کردن الله پروردگار عالمیان ساخته شده اند.

(تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) [الاسراء: 44].

آسمانهای هفتگانه، و زمین، و هر کس که در آنهاست او را تسبیح می گویند، و هیچ چیز نیست مگر اینکه در حال ستایش تسبیح او را می گوید، ولی شما تسبیح آنها را در نمی دانید.

و فرشتگان چنان تسبیح می گویند همانند بنی آدم که نفس می کشند.

مگر عبودیت انسان برای خالق وی اختیاری است اجباری نیست (اختیاری امتحانی).

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) [التغابن: 2].

اوست آن ذات که شما را آفرید، برخی از شما کافرند، و برخی مؤمن. والله به آنچه می کنید بینا است.

(الَّذِينَ تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ ۗ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ۗ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ [الحج: 18].

آیا ندانستی که الله را هر کس که در آسمانها و هر کس در زمین است، و خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندگان، و بسیاری از مردم برای او سجده می کنند، و بسیاری اند که عذاب بر آنان واجب شده است، و هر کسی را الله خوار کند او را گرامی دارنده ای نیست.

پس الله متعال ما را برای عبادت خود خلق کرده است، و کامیابی ما را در تحقق این عبادت امتحان می کند، پس اگر کسی الله را عبادت کند، او را دوست دارد، به او فروتنی کند، از او امر او اطاعت می کند، و از نواهی او اجتناب می ورزد، به رضایت و خشنودی الهی، رحمت و محبت او تعالی رسیده، و الله متعال او را در مقابل این عمل جزای نیک می دهد. و کسی که از عبادت آنکه او را خلق کرد و روزی داد ابا ورزید، از آن روگردانی نمود، از پذیرفتن اوامر الله متعال و اجتناب نواهی آن سرکشی کرد، یقیناً که در غضب و خشم الهی و عذاب دردناک وی آغشته شد.

الله متعال ما را عیب نه آفریده است، و گمراه نگذاشته است، و جاهل ترین و احمق ترین مردم کسی است که گمان می کند او به این دنیا فرستاده شده است، و برای او شنوایی، بینایی و عقل داده شده است، سپس در این زندگی زمانی را سپری کرده است و مرده است، مگر نمی داند که چرا به این دنیا آمده است، و بعد از آن به کدام سو می رود.

الله متعال می فرماید: (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ) [المؤمنون: 115].

آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم، و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید.

در نزد وی کسی از ما به وی ایمان آورده بود، به او توکل می کرد، تمامی فیصله خود را به وی می گذاشت، او را دوست داشت، به او فروتنی می کرد، بسوی او با عبادات تقرب می جست، و در هر جا آنچه را تلاش می کرد که باعث خشنودی وی می شد، برابر نیست با کسی که به الله متعال کفر می ورزید، که وی را خلق کرده، و صورت بخشیده، و آیات و دین وی را دروغ می پندارد و از پذیرفتن امر وی سرکشی می کند.

پس گروه اول به تکریم، ثواب، محبت و خشنودی می رسد، و گروه دیگر را خشم، غضب و عذاب می رسد.

چنانچه الله متعال مردم را بعد از مرگ شان از قبرهای شان بر می خیزاند، نیکوکاران را به نعمت های خود در جنت های پر از نعمت تکریم می کند، و گنهکار سرکش از عبادت الله متعال را به عذاب در دوزخ جزا می دهد.

ای مسلمان باید به بزرگی تکریم و ثواب نیکوکاران فکر کنی، آنگاه که این ثواب و تکریم از جانب الله غنی و کریم که هیچ حدی کرم و رحمت او را نیست، و خزانه های وی تمام نمی شوند می باشد. این ثواب عالی ترین درجه نعمت می خواهد، نه خاتمه می یابد و نه فنا می شود (در این ارتباط در صفحات بعدی صحبت می کنیم).

همچنان تو باید شدت جزا و درد عذاب کافر را تصور کنی، آنگاه که از جانب الله جبار بزرگ متکبری که به جبروت و کبریایی وی حدی نیست صادر می شود.

2- محمد فرستاده الله است:

ایمان به رسالت محمد صلی الله علیه وسلم بخش دوم رکن اساسی از ارکان اسلام، و قاعده اساسی است که بنای آن بر آن استوار می باشد.

و شخصی بعد از نطق به شهادتین به آن دو مسلمان می شود، پس گواهی می دهد که هیچ معبودی بر حق جز الله نیست، و گواهی می دهد که محمد پیامبر الله است.

۱- پس معنای پیامبر چیست؟ و محمد کیست؟ و آیا جز وی پیامبران دیگری هم هستند؟

در این صفحات کوشش می کنیم به این سوال ها جواب ارائه کنیم.

پیامبر مردی است که بلند ترین مکان در صدق در سخن گفتن و اخلاق نیکو دارد، الله متعال او را از میان مردم اختیار می کند، و به وی آنچه را بخواهد از اوامر دین یا امور غیب وحی می کند، و به تبلیغ آن به مردم امر می شود، پس پیامبر بشر است، مانند سایر بشر، همانند آنها می خورد، و همانند آنها می نوشد، و به آنچه بشر نیاز دارد او نیز نیاز دارد، مگر به وحی یی که از جانب الله متعال بر وی نازل می گردد، و او را بر آنچه الله از امور غیب می خواهد اطلاع می دهد، و اوامر دینی که آنرا به مردم می رساند ویژگی می دهد. و او از آنان به حفاظت وی از جانب الله متعال از انجام دادن گناهان کبیره، و هر چیز دیگری که مانع رسانیدن پیام الله متعال به مردم می گردد نیز ممتایز می باشد.

در اینجا بعضی از داستان های پیامبران گذشته قبل از رسول الله صلی الله علیه وسلم را بیان می کنیم، تا برای ما آشکار گردد که پیام پیامبران یکی بود، و آن دعوت بسوی عبادت الله یگانه است، و از قصه آغاز بشریت و دشمنی شیطان با پدر بشر آدم علیه السلام و اولاد وی آغاز می کنیم.

ب- اولین پیامبران پدر ما آدم علیه السلام است:

الله متعال پدر ما آدم علیه السلام را از گل آفرید، سپس در وی روح خود را دمید، الله متعال می فرماید: (وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ) [الأعراف: 11].

هر آینه شما را آفریدیم، سپس به صورتگری شما پرداختیم، آنگاه به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، پس [همه] سجده کردند جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.

(قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ ۚ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ) [الأعراف: 12].

فرمود: چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی، گفت: من از او بهترم مرا از آتش آفریدی، و او را از گل آفریدی.

(قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ) [الأعراف: 13].

فرمود از آن [مقام] فرو شو تو را نرسد که در آن [جایگاه] تکبر نمایی پس بیرون شو که تو از خوارشدگانی.

(قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) [الأعراف: 14].

گفت مرا تا روزی که [مردم] برانگیخته خواهند شد مهلت ده.

(قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ) [الأعراف: 15].

فرمود: تو از مهلت یافتگانی.

پس از الله متعال خواست به او مهلت دهد، و به او عقوبت عاجل ندهد، و او را اجازه دهد که آدم و اولاد وی را از روی حسد و کینه که به آنان داشت فریب دهد، پس الله متعال به سبب حکمتی که می خواست شیطان را توانایی فریب دهی آدم و اولاد وی بجز بندگان مخلص داد، و آدم و اولاد وی را امر کرد که شیطان را عبادت نکنند، و به فریب وی تسلیم نشوند، و از وی به الله پناه ببرند، و

اولین فریب شیطان از آدم علیه السلام و خانمش حوا (آن را که الله متعال از قیرغه اش خلق کرد) این بود که در قصه ذیل الله متعال آنرا بیان نموده است:

(وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ) [الأعراف: 19].

ای آدم تو با خانم خویش در آن باغ سکونت کن، و از هر جا که خواهید بخورید، ولی به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد.

(فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَا كُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ) [الأعراف: 20].

پس شیطان آن دو را وسوسه کرد؛ تا آنچه را از عورت‌هایشان برایشان پوشیده مانده بود برای آنان نمایان گرداند، وگفت پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرده جز آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید.

(وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ) [الأعراف: 21].

و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعاً از خیرخواهان شما هستم.

(فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ ۗ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ) [الأعراف: 22].

پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید، پس چون آن دو از [میوه] آن درخت [ممنوع] چشیدند، برهنگی هایشان بر آنان آشکار شد، و به چسبانیدن برگ [های درختان] بهشت بر خود آغاز کردند، و پروردگارشان آن دو را صدا زد مگر شما را از این درخت منع نکرده بودم، و به شما نگفتم که در حقیقت شیطان برای شما دشمنی آشکار است.

(قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) [الأعراف: 23].

گفتند: پروردگارا ما بر خویشان ستم کردیم، و اگر ما را نبخشی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.

(قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ) [الأعراف: 24].

فرمود: فرود آید که بعضی از شما دشمن بعضی دیگرید، و برای شما در زمین تا هنگامی [معین] آرامشگاه و بهره مندی دارید.

(قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ) [الأعراف: 25].

فرمود: در آن زندگی می کنید، و در آن می میرید و از آن برانگیخته خواهید شد.

(يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا ۖ وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ۗ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ) [الأعراف: 26].

ای فرزندان آدم در حقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می دارد، و [برای شما] زینتی است، ولی بهترین لباس تقوا است، این از نشانه های [قدرت] خداوند است تا آنها پند گیرند.

(يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا ۗ إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ.) [الأعراف: 27].

ای فرزندان آدم شیطان شما را به فتنه نیندازد چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، و لباسشان را از ایشان برکند؛ تا عورت‌هایشان را بر آنان نمایان کند، در حقیقت او و قبیله اش شما را از آنجا که آنها را نمی بینید می بینند، ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

و بعد از اینکه آدم علیه السلام به زمین فرود آمد و صاحب فرزندان و اولاد گردید، وی علیه السلام وفات کرد، سپس اولادهايش گروهی بعد از گروه افزایش یافتند، و به فریب های شیطان مواجه شدند و انحراف و عبادت قبرهای پدران نیکوی شان در آنان شایع شد، و از ایمان بسوی شرک رو آوردند، و الله متعال بسوی آنان پیامبری از خود آنان (نوح علیه السلام) را فرستاد.

ج - نوح علیه السلام:

میان وی و آدم علیه السلام ده قرن بود، وی را الله متعال بسوی قومش آنگاه فرستاد که گمراه شدند، و آغاز به عبادت معبودان بجز الله کردند، آنان بت ها، سنگ ها و قبرها را که مشهورترین آنان "ود"، "سواع"، "یغوث"، "یعوق" و "نسر" بود را می پرستیدند، پس الله متعال برای ایشان پیامبر را فرستاد که آنان را بسوی عبادت یگانه الله متعال بگرداند، چنانچه الله متعال در این قول خود خبر می دهد:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ) [الأعراف: 59].

(وهر آئینه نوح را بسوی قومش فرستادیم، او گفت ای قوم من: الله را عبادت کنید، شما را بجز او معبودی نیست، هر آئینه من بر شما از عذاب روز بزرگ خوف دارم).

نوح علیه السلام به دعوت قوم خویش بسوی عبادت الله متعال مدت زمان طولانی بی ادامه داد مگر بجز عده یی اندک با او ایمان نیاوردند، پس به پروردگار خود چنین دعا کرد:

(رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَبِئْسًا وَنَهَارًا) [نوح: 5].

پروردگارا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم.

(فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا) [نوح: 6].

و دعوت من جز بر گریز شان نیافزود.

(وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا) [نوح: 7].

و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را ببامرزی، انگشتان شان را در گوشهای شان کردند، و چادر خویش بر سر کشیدند، و اصرار ورزیدند، و هر چه بیشتر بر کبر خود افزودند.

(ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا) [نوح: 8].

سپس من آشکارا آنان را دعوت کردم.

(تُمْرًا إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا) [نوح:9].

باز من به آنان اعلام نمودم و در خلوت [و] پوشیده نیز به ایشان گفتم.

(فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا) [نوح:10].

و گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است.

(يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا) [نوح:11].

[تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد.

(وَيُهَيِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَالْبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا) [نوح:12].

و شما را به اموال و پسران یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهراها برای شما پدید آورد.

(مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا) [نوح:13].

شما را چه شده است که از شکوه الله بیم ندارید.

(وَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ أَطْوَارًا) [نوح:14].

و حال آنکه شما را مرحله به مرحله خلق کرده است.

با وجود این تلاش بیهیم و حرص عجیب بر هدایت قومش، مگر آنان او را تکذیب کرده و وی را به

استهزاء گرفتند، و وی را به دیوانگی متهم کردند.

پس الله متعال بر وی وحی کرد که:

(لَنْ يُؤْمِنَ مِنْكُمْ فُؤَادًا مِّنَ الْإِلَٰهَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ) [هود:36].

از قوم تو جز کسانی که [تاکنون] ایمان آورده اند هرگز [کسی] ایمان نخواهد آورد، پس از آنچه

میکردند غمگین مباش.

و وی را به ساختن کشتی امر کرد که در آن هر آنکه را به وی ایمان آورده اند حمل کند.

(وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ) [هود:38].

و [نوح] کشتی را می ساخت و هر بار که اشراف از قومش بر او می گذشتند، او را مسخره میکردند، می گفت: اگر ما را مسخره می کنید ما [نیز] شما را همان گونه که مسخره می کنید مسخره خواهیم کرد.

(فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ) [هود:39].

به زودی خواهید دانست چه کسی را عذابی خوار کننده درمی رسد، و بر او عذابی پایدار فرود می آید.

(حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُنَّا أَحْمِلُ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ الْأُثْمِينَ وَاهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ) [هود:40].

تا آنگاه که فرمان ما در رسید، و تنور فوران کرد، فرمودیم: از هر جنسی يك جفت [نر و ماده]، و نیز مومنان و خانواده ات را در کشتی سوار کن، مگر آنان که بیشتر حکم عذاب بر آنان رفته است، و جز اندکی همراهش ایمان نیاوردند.

(وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا ۗ إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ) [هود:41].

و [نوح] گفت: در آن سوار شوید، به نام الله است روان شدنش و لنگر انداختنش، بی گمان پروردگار من آمرزنده مهربان است.

(وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ) [هود:42].

و آن [کشتی] ایشان را در میان موجی کوه آسا می برد، و نوح پسرش را که در کناری وی بود، صدازد ای پسرک من با ما سوار شو و با کافران مباش.

قَالَ سَأُوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَغِيصُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَجِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ (هود:43).

گفت: به زودی به کوهی پناه می برم که مرا از آب در امان نگاه می دارد، گفت (نوح): امروز در برابر فرمان الله هیچ نگاهدارنده ای نیست مگر کسی که [الله بر او] رحم کند، و موج میان آن دو حایل شد و [پسر] از غرق شدگان گردید.

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْبَلِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَىٰ الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (هود:44).

و گفته شد: ای زمین آب خود را فرو بر، و ای آسمان [بارانت را] بازدار، و آب فرونشانده شد، و کار به انجام رسید و [کشتی] بر [کوه] جودی قرار گرفت، و گفته شد: نفرین بر قوم ستمکاران.

وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنِّي وَأَنَا حَقٌّ وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (هود:45).

و نوح پروردگار خود را آواز داد، و گفت: پروردگارا پسر من از خاندان من است، و قطعاً وعده تو راست است و تو بهترین داورانی.

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (هود:46).

فرمود: ای نوح او در حقیقت از خاندان تو نیست او [دارای] کرداری ناشایسته است، پس چیزی را که بدان علم نداری از من نخواه، من به تو اندرز می دهم که مبادا از نادانان باشی.

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (هود:47).

گفت پروردگارا من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم، و اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از زیانکاران خواهم بود.

(قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنُنَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمْسُهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ) [هود:48].

گفته شد: ای نوح با درودی از ما و برکتهایی بر تو و بر گروه هایی که با تو اند فرود آ، و گروه هایی هستند که به زودی برخوردارشان می کنیم، سپس از جانب ما عذابی دردناک به آنان می رسد.

د - پیامبر هود علیه السلام:

الله متعال بسوی قوم عاد در منطقه یی که احقاف نامیده می شود - بعد از آنکه گمراه شدند، و بجز از الله را عبادت می کردند - پیامبری از خود شان فرستاد و او (هود علیه السلام) بود.

الله متعال از این واقعه به این قول خویش خبر می دهد: (وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ) [الأعراف:65].

و به سوی عاد برادرشان هود را [فرستادیم] گفت: ای قوم من الله را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست پس آیا پرهیزگاری نمی کنید.

(قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَنْظُرُكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ) [الأعراف:66].

سران قومش که کافر بودند گفتند: در حقیقت ما تو را در [نوعی] سفاهت می بینیم و تو را از دروغگویان می پنداریم.

(قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ) [الأعراف:67].

گفت: ای قوم من در من سفاهتی نیست، ولی من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم.

(أُبَيِّغُكُمْ رِسَالِيتِي وَأَنَا لَكُمْ تَاصِحٌ أَمِينٌ) [الأعراف:68].

پیامهای پروردگارم را به شما می رسانم، و برای شما خیر خواهی امینم.

(أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) [الأعراف:69].

آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان پندی از جانب پروردگارتان برای شما آمده، تا شما را هشدار دهد و به خاطر آورید زمانی را که [خداوند] شما را پس از قوم نوح جانشینان [آنان] قرار داد، و در خلقت بر قوت شما افزود، پس نعمتهای الله را به یاد آورید تا رستگار شوید.

(قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ) [الأعراف:70].

گفتند: آیا به سوی ما آمده ای که تنها الله را بپرستیم، و آنچه را که پدرانمان می پرستیدند رها کنیم، اگر راست می گویی آنچه را به ما وعده می دهی برای ما بیاور.

(قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَعَصَبٌ أَنْجَادِلُونِي فِي أَسْمَاءِ سَبَيْتُمْوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاءُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ) [الأعراف: 71].

گفت: راستی که عذاب و خشمی [سخت] از پروردگارتان بر شما مقرر گردیده است، آیا در باره نامهایی که خود و پدرانتان [برای بتها] نامگذاری کرده اید و الله بر [حقانیت] آنها برهانی فرو نفرستاده، با من مجادله می کنید پس منتظر [عذاب الهی] باشید و من [هم] با شما از منتظرانم.

(فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ) [الأعراف: 72].

پس او و کسانی را که با او بودند به رحمتی از خود نجات دادیم، و کسانی را که آیات ما را دروغ شمردند و مؤمن نبودند ریشه کن کردیم.

پس الله متعال بر آنها باد تند را در هشت روز فرستاد، که هر چیز را به امر پروردگار خود از بین برد، و الله متعال هود و کسانی را که همراه وی بودند نجات داد.

هـ - پیامبر صالح علیه السلام

سپس مدت دیگری گذشت، و قبیله ثمود در شمال جزیره عرب به وجود آمد، و از راه هدایت گمراه شدند، چنانچه قبیله های قبل از آنان شده بودند.

پس الله متعال بسوی آنان پیامبری از خود شان (صالح علیه السلام) را فرستاد، و وی را با نشانه های خود که دلالت بر راستگویی وی می کرد مورد تایید قرار داد، و آن عبارت از شتر بزرگی بود که در مخلوقات شبیه نداشت، و الله متعال در مورد آن خبر داد و فرمود: (وَإِنِّي نُنُودُ أَهْلَهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ قَدْ رَوَاهَا تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٌ) [الأعراف: 73].

و به سوی [قوم] ثمود صالح برادرشان را [فرستادیم] گفت: ای قوم من الله را بپرستید برای شما معبودی جز او نیست، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار آمده است، این شتر [ماده] الله برای شماست که پدیده ای شگرف است، پس آن را بگذارید تا در زمین الله بخورد و گزندی به او نرسانید، تا [مبادا] شما را عذابی دردناک فرو گیرد.

(وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهولِهَا قُصُورًا وَتَنْجُتُونَ الْجِبَالَ بَيْوتًا فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ) [الأعراف: 74].

و به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از [قوم] عاد جانشینان [آنان] گردانید، و در زمین به شما جای [مناسب] داد، در دشتهای آن [برای خود] کاخهایی اختیار می کردید، و از کوه ها خانه هایی [زمستانی] می تراشیدید، پس نعمتهای الله را به یاد آورید و در زمین سر به فساد برمدارید.

(قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ) [الأعراف: 75].

سران قوم او که استکبار ورزیده بودند؛ به مستضعفانی که ایمان آورده بودند گفتند: آیا میدانید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است، گفتند: بی تردید ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است مؤمنیم.

(قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ) [الأعراف: 76].

کسانی که استکبار ورزیده بودند گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده اید کافریم.

(فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ)
[الأعراف: 77].

پس آن ماده شتر را پی کردند، و از فرمان پروردگار خود سرپیچیدند، و گفتند: ای صالح اگر از پیامبرانی آنچه را به ما وعده می دهی برای ما بیاور.

(فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ) [الأعراف: 78].

آنگاه زمین لرزه آنان را فرو گرفت، و در خانه هایشان از پا درآمدند.

(فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ)
[الأعراف: 79].

پس [صالح] از ایشان روی برتافت، و گفت: ای قوم من به راستی من پیام پروردگارم را به شما رساندم، و خیر شما را خواستم ولی شما [خیرخواهان و نصیحتگران] را دوست نمی دارید. الله متعال بعد از آن پیامبران زیادی بر ملت های روی زمین فرستاد، و هیچ امتی نبود مگر اینکه بیم دهنده در آن فرستاده نشده باشد.

الله متعال از برخی آنان ما را اطلاع داده است، و از بسیاری آنان اطلاع نداده است، و همه شان پیام واحدی را با خود حمل می کردند، و آن عبارت از امر کردن مردم به عبادت الله متعال یگانه، و آنکه شریکی او را نیست بود، و اجتناب از عبادت غیر الله است. الله متعال فرمود:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ) [النحل: 36].

و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم، [تا بگوید] الله را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید، پس از ایشان کسی است که الله [او را] هدایت کرده، و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است، بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.

و- پیامبر ابراهیم علیه السلام

سپس الله متعال بعد از آن ابراهیم علیه السلام را بسوی قومش بعد از آنکه گمراه شدند، و کوکب ها و بت ها را عبادت کردند فرستاد. الله متعال می فرماید: (وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ) [الأنبياء: 51].

و در حقیقت پیش از آن به ابراهیم رشد [فکری] اش را دادیم و ما به [شایستگی] او دانا بودیم.

(إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ كَاهِنُهَا كُفُون) [الأنبياء: 52].

آنگاه که به پدر خود و قومش گفت: این مجسمه هایی که شما ملازم آنها شده اید چیستند؟

(قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ) [الأنبياء: 53].

گفتند: پدران خود را پرستنده گان آنها یافتیم

(قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) [الأنبياء: 54].

گفت: قطعاً شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بودید.

(قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ) [الأنبياء: 55].

گفتند: آیا حق را برای ما آورده ای، یا تو از شوخی کنندگانی.

(قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ) [الأنبياء: 56].

گفت: [نه] بلکه پروردگارتان پروردگار آسمانها و زمین است، همان ذات که آنها را پدید آورده است، و من بر این [واقعیت] از گواهانم.

(وَتَأْتُهُمْ لَآئِكُم مِّنْ أَرْضِنَا فَأَنْصِتْ لَهُمْ رَبُّكَ عَسَىٰ حُكْمُ رَبِّكَ أَن يَمْسُوكَ آلِفَةً يَوْمَ يُخْرَجُونَ) [الأنبياء: 57].

و سوگند به الله که پس از آنکه پشت کردید و رفتید، قطعاً در کار بت‌های تان تدبیری خواهم کرد.

(فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِذْ أَكْبَرُوا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلِيهِ يَرْجِعُونَ) [الأنبياء: 58].

پس آنها را جز بزرگترشان را ریز ریز کرد؛ تا باشد که ایشان به سراغ آن بروند.

قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (الأنبياء: 59).

گفتند: چه کسی با معبودان ما چنین [معامله ای] کرده، که او واقعا از ستمکاران است.

قَالُوا سُبْحَانَ فَتَىٰ يَدُكُ هُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (الأنبياء: 60).

گفتند: شنیدیم جوانی از آنها [به بدی] یاد میکرد، که به او ابراهیم گفته می شود.

قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (الأنبياء: 61).

گفتند: پس او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، باشد که آنان گواهی دهند.

قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (الأنبياء: 62).

گفتند: آیا تو با معبودان ما چنین کردی ای ابراهیم.

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (الأنبياء: 63).

گفت: [نه] بلکه آن را این بزرگترشان کرده است، اگر سخن می گویند از آنها بپرسید.

فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (الأنبياء: 64).

پس به خود آمدند، و [به یکدیگر] گفتند: در حقیقت شما ستمکارید.

ثُمَّ نَكَّسُوا عَلَىٰ رُؤُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ (الأنبياء: 65).

سپس سرافکنده شدند، [و گفتند] قطعاً دانسته ای که اینها سخن نمی گویند.

قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ (الأنبياء: 66).

گفت: آیا جز الله چیزی را می پرستید که هیچ سود و زیانی به شما نمی رساند.

أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (الأنبياء: 67).

اف بر شما و بر آنچه غیر از الله می پرستید، مگر نمی اندیشید.

(قَالُوا احْرَقُوهُ وَاَنْصُرُوا آلِهَتَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ) [الأنبياء: 68].

گفتند: اگر کاری می کنید، او را بسوزانید، و معبودان تان را یاری دهید.

(قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) [الأنبياء: 69].

گفتیم: ای آتش برای ابراهیم سرد و بی آسیب باش.

(وَأَرْادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ) [الأنبياء: 70].

و خواستند به او نیرنگی بزنند، ولی آنان را زیانکارترین [مردم] قرار دادیم.

سپس ابراهیم علیه السلام با فرزندش اسماعیل علیه السلام بعد از آن از فلسطین به مکه هجرت کردند، و الله تعالی او و فرزندش اسماعیل را به بنای کعبه مشرف امر نمود، و مردم را بسوی حج و عبادت الله متعال نزد آن دعوت کرد.

(وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ) [البقرة: 125].

و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجده کنندگان پاکیزه کنید.

ز- پیامبر لوط علیه السلام

سپس بعد از آن الله متعال لوط علیه السلام را بسوی قومش فرستاد. و آنان قوم بد کاری بودند و بجز از الله را پرستش می کردند، و مرتکب فاحشه در میان خود می شدند. الله متعال می فرماید:

(وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ) [الأعراف: 80].

و لوط را [فرستادیم] هنگامی که به قوم خود گفت: آیا آن کار زشتی را مرتکب می شوید، که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است.

(إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ) [الأعراف: 81].

شما از روی شهوت به جای زنان با مردان درمی آمیزید، آری شما گروهی تجاوزکارید.

(وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَتَطَهَّرُونَ) [الأعراف: 82].

ولی پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: آنان را از شهرتان بیرون کنید؛ زیرا آنان کسانی اند که به پاکی تظاهر می کنند.

پس الله متعال وی و اهل وی را بجز خانمش که از جمله کافران بود نجات داد، چنانچه وی را امر کرد که وی و اهلس شب از قریه خارج شوند، و هنگامی که فرمان الله متعال آمد آن [شهر] را زیر و زبر کرد، و سنگ پاره هایی از [نوع] سنگ گلهای لایه لایه بر آن فرو ریخت.

ح - پیامبر شعیب علیه السلام

سپس الله متعال بعد از آن به قوم مدین برادرشان شعیب را بعد از آنکه گمراه شدند، و در آنان اخلاق ناپسندیده و تجاوز بر مردم، کم کردن در پیمانہ و وزن شایع شد فرستاد، الله متعال به این قول خود خبر داد:

(وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءتُكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ) [الأعراف: 85].

و به سوی [مردم] مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم] گفت: ای قوم من الله را پرستش کنید برای شما هیچ معبودی جز او نیست، در حقیقت شما را از جانب پروردگارتان برهانی روشن آمده است، پس پیمانہ و ترازو را تمام نهدید، و اموال مردم را کم مدهید، و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید. این [رهنمودها] اگر مؤمنید برای شما بهتر است.

(وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا إِذْ كُنتُمْ قَلِيلًا فَكُفِّرْتُمْ وَاَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ) [الأعراف: 86].

و بر سر هر راهی منشینید که [مردم را] بترسانید، و کسی را که ایمان به الله آورده از راه الله باز دارید، و راه او را کج بخواید، و به یاد آورید هنگامی را که اندک بودید سپس شما را بسیار گردانید. و بنگرید که فرجام فسادکاران چگونه بوده است.

(وَإِن كَانَ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُزِيلَتْ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ) [الأعراف: 87].

و اگر گروهی از شما به آنچه من بدان فرستاده شده ام ایمان آورده، و گروه دیگر ایمان نیاورده اند صبر کنید، تا الله میان ما داوری کند [که] او بهترین داوران است.

(قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَنَعُوذَنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ) [الأعراف: 88].

سران قومش که تکبر ورزیده بودند، گفتند: ای شعیب یا تو و کسانی را که با تو ایمان آورده اند از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد، یا به کیش ما برگردید. گفت: آیا هر چند کراهت داشته باشیم.

(قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّأَنَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْأَفْعَالِ تَجِينِ) [الأعراف: 89].

اگر بعد از آنکه الله ما را از آن نجات بخشیده [باز] به کیش شما برگردیم، در حقیقت به الله دروغ بسته ایم، و ما را سزاوار نیست که به آن بازگردیم مگر آنکه الله پروردگار ما بخواهد، [که] پروردگار ما از نظر علم بر هر چیزی احاطه دارد، بر الله توکل کرده ایم، بار پروردگارا میان ما و قوم ما به حق داوری کن که تو بهترین داورانی.

(وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِيَنَّ اللَّهُ لَكُمْ إِذْ أَخْسِرُونَ) [الأعراف: 90].

و سران قومش که کافر بودند، گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید در این صورت قطعاً زیانکارید.

(فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثِينَ) [الأعراف: 91].

پس زمین لرزه آنان را فرو گرفت، و در خانه هایشان از پا درآمدند.

(الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا لَمْ يَخْتَوُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ) [الأعراف: 92].

کسانی که شعیب را تکذیب کرده بودند، گویی خود در آن [دیار] سکونت نداشتند، کسانی که شعیب را تکذیب کرده بودند خود آنها زیانکاران بودند.

(فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ) [الأعراف: 93].

پس [شعیب] از ایشان روی برتافت، و گفت: ای قوم من به راستی که پیامهای پروردگارم را به شما رسانیدم، و پندتان دادم دیگر چگونه بر گروهی که کافرند دریغ بخورم.

ط - پیامبر موسی علیه السلام

سپس در مصر پادشاه سرکش و متکبر نشأت کرد، که او فرعون بود، ادعای خدایی داشت، و مردم را امر می کرد که وی را عبادت کنند، کسی را که از آنان می خواست ذبح می کرد، و بر کسی که می خواست ظلم می کرد. الله متعال از وی به این قول خود خبر داده و می فرماید:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ [القصص: 4].

فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت، و مردم آن را طبقه طبقه ساخت، طبقه ای از آنان را زیون می داشت، پسران شان را سر می برید، و زنان شان را [برای بهره کشی] زنده بر جای می گذاشت، و وی از فسادکاران بود.

﴿وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ [القصص: 5].

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم، و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

﴿وَنُكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ [القصص: 6].

و در زمین قدرتشان دهیم، و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریان شان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند نشان دهیم.

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ [القصص: 7].

و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده، و چون براو بیمناک شدی او را در نیل بینداز، و مترس، و اندوه مدار، که ما او را به تو باز می گردانیم، و او را از [زمره] پیامبران قرار می دهیم.

﴿فَأَلْقَتْهُ آلَ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ﴾ [القصص: 8].

پس خاندان فرعون او را [از آب] برگرفتند، تا سرانجام دشمن [جان] آنان و مایه اندوه شان باشد، آری فرعون و هامان و لشکریان آنها خطاکار بودند.

(وَقَالَتْ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنِي وَكَأَنَّ تَوَلُّوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَكَدًّا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ) [القصص: 9].

و همسر فرعون گفت: [این کودک] نور چشم من و تو خواهد بود، او را مکشید، شاید برای ما سودمند باشد، ویا او را به فرزندی بگیریم، ولی آنها خبر نداشتند.

(وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) [القصص: 10].

و دل مادر موسی [از هر چیز جز از فکر فرزند] تهی گشت، اگر قلبش را استوار نساخته بودیم تا از ایمان آورندگان باشد، چیزی نمانده بود که آن [راز] را افشاء کند.

(وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهٖ فَبَصَّرَتْ بِهِ عَنِ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ) [القصص: 11].

و به خواهر [موسی] گفت: از پی او برو، پس او را از دور دید در حالی که آنان متوجه نبودند.

(وَحَرَّهْمَنَا عَلَيْهِمُ الْمَرَاضِعُ مِنْ قَبْلِ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ) [القصص: 12].

و از پیش شیر دایگان را براو حرام گردانیده بودیم، پس [خواهرش آمد و] گفت: آیا شما را بر خانواده ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند.

(فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) [القصص: 13].

پس او را به مادرش بازگردانیدیم، تا چشمش [بدو] روشن شود، وغم نخورد و بداند که وعده خدا حق است، ولی بیشترشان نمی دانند.

(وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) [القصص: 14].

و چون به رشد و کمال خویش رسید، به او حکمت و دانش عطاء کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم.

(وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَنَاعَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ) [القصص: 15].

و داخل شهر شد بی آنکه مردمش متوجه باشند، پس دو مرد را با هم در زد و خورد یافت، یکی از پیروان او و دیگری از دشمنانش [بود]، آن کس که از پیروانش بود بر ضد کسی که دشمن وی بود از او یاری خواست، پس موسی مشتى بدو زد و او را کشت، گفت: این کار شیطان است چرا که او دشمن گمراه کننده آشکار است.

(قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) [القصص: 16].

گفت: پروردگارا من بر خویشتم ستم کردم، مرا ببخش، پس الله او را بخشید، هر آینه او آمرزنده مهربان است.

(قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَاهِرًا لِّلْمُجْرِمِينَ) [القصص: 17].

[موسی] گفت: پروردگارا به پاس نعمتی که بر من ارزانی داشتی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم شد.

(فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ) [القصص: 18].

[شب را] با ترس و نگرانی در شهر به صبح رساند، ناگهان همان کسی که دیروز از وی یاری خواسته بود [باز] با فریاد از او یاری خواست، موسی به او گفت: به راستی که تو آشکارا گمراهی.

(فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنَّ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ) [القصص: 19].

و چون خواست به سوی آنکه دشمن هر دوایشان بود حمله آورد، گفت: ای موسی آیا می خواهی مرا بکشی چنانکه دیروز شخصی را کشتی، تومی خواهی در سرزمین فقط زورگو باشی، ونمی خواهی از اصلاحگران باشی.

(وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْأَرْضِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ) [القصص: 20].

و از دور افتاده ترین [نقطه] شهر مردی دوان دوان آمد، [و] گفت: ای موسی سران قوم در باره تو مشورت می کنند تا تو را بکشند، پس [از شهر] خارج شو من از خیرخواهان توام.

(فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) [القصص: 21].

موسی ترسان و نگران از آنجا بیرون رفت، [در حالی که می] گفت: پروردگارا مرا از گروه ستمکاران نجات ده.

(وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ) [القصص: 22].

و چون به سوی [شهر] مدین رو نهاد، [با خود] گفت: امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.

(وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْكُنُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ) [القصص: 23].

و چون به آب مدین رسید گروهی از مردم را بر آن یافت که [دامهای خود را] آب می دادند، و پشت سرشان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را] دور میکردند، [موسی] گفت: چرا چنین می کنید؟ گفتند: [ما به گوسفندان خود] آب نمی دهیم تا شبانان [همگی گوسفندانشان را] برگردانند، و پدر ما پیر مرد کهنسالی است.

(فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ) [القصص: 24].

پس برای آن دو [گوسفندان را] آب داد، آنگاه به سوی سایه برگشت، وگفت: پروردگارا من به هر خیری که سویم بفرستی نیازمندم.

(فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) [القصص: 25].

پس یکی از آن دو زن در حالی که به شرم و حیا گام برمی داشت، نزد وی آمد [و] گفت: پدرم تو را می طلبد تا تو را به پاداش آب دادن [گوسفندان] برای ما مزد دهد، و چون [موسی] نزد او آمد و سرگذشت [خود] را بر او حکایت کرد، [وی] گفت: مترس از گروه ستمگران نجات یافتی.

(قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ) [القصص: 26].

یکی از آن دو [دختر] گفت: ای پدر او را استخدام کن چرا که بهترین کسی است که استخدام می کنی شخص توانا و امانتدار است.

(قَالَ إِنِّي أَرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ فَإِنْ أَتَيْتَ عَشْرًا فِئِن عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّادِقِينَ) [القصص: 27].

[شعیب] گفت: من می خواهم یکی از این دو دختر خود را [که مشاهده می کنی] به نکاح تو در آورم، به این [شرط] که هشت سال برای من کار کنی، و اگر ده سال را تمام کردی اختیار با تو است، و نمی خواهم بر تو سخت گیری نمایم، و مرا ان شاء الله از درستکاران خواهی یافت.

(قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجْلَيْنِ قَضَيْتَ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ) [القصص: 28].

[موسی] گفت: این [قرار داد] میان من و تو باشد، که هر يك از دو مدت را به انجام رسانیدم بر من تعدی [روا] نباشد، و الله بر آنچه می گوئیم وکیل است.

(فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ) [القصص: 29].

و چون موسی آن مدت را به پایان رسانید، و همسرش را [همراه] برد، آتشی را از دور در کنار طور مشاهده کرد، به خانواده خود گفت: [اینجا] بدانید که من آتشی از دور دیدم شاید خبری از آن یا شعله ای آتش برایتان بیاورم، باشد که خود را گرم کنید.

(فَلَمَّا أَنَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَن يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) [القصص: 30].

پس چون به آن [آتش] رسید، از جانب راست وادی در آن جایگاه مبارک، از آن درخت ندا آمد، که ای موسی منم من الله پروردگار جهانیان.

(وَأَنْ أَلْقِي عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ) [القصص: 31].

و [فرمود] عصای خود را بیفکن پس چون دید آن مثل ماری می جنبد، پشت کرد و برنگشت، ای موسی پیش آی و مترس که تو در امانی.

(اسْأَلْكَ يَدَاكَ فِي جَيْبِكَ تَخْجُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَأَضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانًا مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ) [القصص: 32].

دست خود را به گریبانت ببر تا سپید بی گزند بیرون آید، و [برای رهایی] از این هراس بازویت را به خویشتن بجسبان، این دو [نشانه] دو برهان از جانب پروردگار تو است [که باید] به سوی فرعون و سران [کشور] او [ببری] زیرا آنان همواره قومی نافرمانند.

(قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ) [القصص: 33].

گفت: پروردگارا من کسی از ایشان را کشته ام می ترسم مرا بکشند.

(وَأَنجِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعَ رَدِّهِ إِصْدَاقِي إِنِّي أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ) [القصص: 34].

و برادرم هارون از من زبان آوتر است، پس او را با من به دستگیری گسیل دار تا مرا تصدیق کند؛ زیرا می ترسم مرا تکذیب کنند.

(قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِأَيِّتِنَا إِنَّنَا وَ مَنِ اتَّبَعْنَا
الْغَالِبُونَ) [القصص: 35].

فرمود: به زودی بازویت را به [وسيله] برادرت نیرومند خواهیم کرد، و برای شما هر دو تسلطی قرار خواهیم داد، که با [وجود] آیات ما به شما دست نخواهند یافت شما و هر که شما را پیروی کند چیره خواهید بود.

پس موسی و برادرش هارون به سوی فرعون - پادشاه متکبر - رفتند و وی را به پرستش الله پروردگار عالمیان دعوت کردند.

(قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ) [الشعراء: 23].

فرعون گفت: پروردگار جهانیان چیست.

(قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ) [الشعراء: 24].

گفت: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است اگر اهل یقین باشید.

(قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَعِينُونَ) [الشعراء: 25].

[فرعون] به کسانی که پیرامونش بودند گفت: آیا نمی شنوید.

(قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ) [الشعراء: 26].

[موسی دوباره] گفت: پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما.

(قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ) [الشعراء: 27].

[فرعون] گفت: واقعا این پیامبری که به سوی شما فرستاده شده سخت دیوانه است.

(قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ) [الشعراء: 28].

[موسی] گفت: پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آن دو است اگر تعقل کنید.

(قَالَ لَئِنْ اتَّخَذَتِ الْهَآءُ غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُورِينَ) [الشعراء: 29].

[فرعون] گفت: اگر خدای غیر از من اختیار کنی قطعاً تو را از [جمله] زندانیان خواهم ساخت.

(قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتِكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ) [الشعراء: 30].

گفت: گر چه برای تو چیزی آشکار بیاورم.

(قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ) [الشعراء: 31].

گفت: اگر راست می گویی آن را بیاور.

(فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ) [الشعراء: 32].

پس عصای خود بیفکند، و بناگاه آن مار نمایان شد.

(وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ) [الشعراء: 33].

ودستش را بیرون کشید و بناگاه آن برای تماشاگران سپید می نمود.

(قَالَ لِلْمَلَآئِكَةِ حُوزُهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ) [الشعراء: 34].

[فرعون] به سرانی که پیرامونش بودند گفت: واقعا این ساحری بسیار داناست.

(يُرِيدُ أَنْ يُنْعِرَ جَكَمَ مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذًا تَأْمُرُونَ) [الشعراء: 35].

می خواهد با سحر خود شما را از سرزمین تان بیرون کند اکنون چه رای می دهید.

(قَالُوا أَرْجَاهُ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ) [الشعراء: 36].

گفتند: او و برادرش را در بند دار، و گردآورندگان را به شهرها بفرست.

(يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَارٍ عَلِيمٍ) [الشعراء: 37].

تا هر ساحر ماهری را نزد تو بیاورند.

(فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِيلِيقَاتٍ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ) [الشعراء: 38].

پس ساحران برای وعده روزی معلوم گردآوری شدند.

(وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَبِعُونَ) [الشعراء: 39].

و به توده مردم گفته شد آیا شما هم جمع خواهید شد.

(لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ) [الشعراء: 40].

بدین امید که اگر ساحران غالب شدند از آنان پیروی کنیم.

(فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِن لَّنَا أَجْرٌ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ) [الشعراء: 41].

و چون ساحران پیش فرعون آمدند گفتند: آیا اگر ما غالب آییم واقعا برای ما مزدی خواهد بود.

(قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لِينِ الْمُقَرَّبِينَ) [الشعراء: 42].

گفت: آری و در آن صورت شما حتما از [زمره] مقربان خواهید شد.

(قَالَ لَهُم مُوسَى الْقَوْمَ أَمَّا أَنْتُمْ مُلْقُونَ) [الشعراء: 43].

موسی به آنان گفت: آنچه را شما می اندازید بیندازید.

(فَأَلْقُوا جِبَالَهُمْ وَعَصِيْبَهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ) [الشعراء: 44].

پس ریسانها و عصایهای شان را انداختند، و گفتند: به عزت فرعون که ما حتما پیروزیم.

(فَأَلْفَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ) [الشعراء: 45].

پس موسی عصایش را انداخت و بناگاه هر چه را به دروغ بر ساخته بودند بلعید.

(قَالَتِي السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ) [الشعراء: 46].

در نتیجه ساحران به حالت سجده درافتادند.

(قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ) [الشعراء: 47].

گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم.

(رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ) [الشعراء: 48].

پروردگار موسی و هارون.

(قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ
أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَتِكُمْ أَجْمَعِينَ) [الشعراء: 49].

گفت: [فرعون] آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید، قطعاً او همان بزرگ شهاست که به شما سحر آموخته است، به زودی خواهید دانست، حتی دستها و پاهای شما را از چپ و راست خواهم برید، و همه تان را به دار خواهم آویخت.

(قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ) [الشعراء: 50].

گفتند: باکی نیست ما روی به سوی پروردگار خود می آوریم.

(إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَا أَنَا أَوْلَ الْكُفَّارِينَ) [الشعراء: 51].

ما امیدواریم که پروردگارمان گناهانمان را ببخشد؛ [چرا] که همین ما نخستین ایمان آورندگان بودیم.

(وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ) [الشعراء: 52].

و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه حرکت ده، زیرا شما مورد تعقیب قرار خواهید گرفت.

(فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ) [الشعراء: 53].

پس فرعون ماموران جمع آوری [خود را] به شهرها فرستاد.

(إِنَّ هَؤُلَاءَ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ) [الشعراء: 54].

[وگفت]: اینها عده ای ناچیزی اند.

(وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ) [الشعراء: 55].

و راستی آنها ما را بر سر خشم آورده اند.

(وَإِنَّا لَجَبِيعٌ حَادِرُونَ) [الشعراء: 56].

وما انبوه مسلح هستیم.

(فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِّن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ) [الشعراء: 57].

سرانجام ما آنان را از باغستانها و چشمه ها

(وَوَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ) [الشعراء: 58].

و گنجینه ها و جایگاه های پر ناز و نعمت بیرون کردیم.

(كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ) [الشعراء: 59].

[اراده ما] چنین بود و آن [نعمتها] را به فرزندان اسرائیل میراث دادیم.

(فَاتَّبَعُوهُمْ مُّشْرِقِينَ) [الشعراء: 60].

پس هنگام برآمدن آفتاب آنها را تعقیب کردند.

(فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَانَ قَامَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ) [الشعراء: 61].

چون دو گروه همدیگر را دیدند یاران موسی گفتند: ما قطعاً گرفتار خواهیم شد.

(قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ) [الشعراء: 62].

گفت: چنین نیست زیرا پروردگارم با من است، و به زودی مرا راهنمایی خواهد کرد.

(فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالظَّوْدِ الْعَظِيمِ) [الشعراء: 63].

پس به موسی وحی کردیم با عصای خود بر این دریا بزن تا از هم شکافت، و هر پاره ای همچون کوهی سترگ بود.

(وَأَزَلُّنَا تَمَّ الْأَخْرِيْنَ) [الشعراء: 64].

و دیگران را بدانجا نزدیک گردانیدیم.

(وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَّعَهُ أَجْمَعِينَ) [الشعراء: 65].

و موسی و همه کسانی را که همراه او بودند نجات دادیم

(ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْأَخْرِيْنَ) [الشعراء: 66].

آنگاه دیگران را غرق کردیم.

(إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ لِأُنثَاهُمْ مُّؤْمِنِينَ) [الشعراء: 67].

مسلمانی در این [واقعه] عبرتی بود، و [لی] بیشترشان ایمان آورنده نبودند.

(وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ) [الشعراء: 68].

و قطعاً پروردگار تو همان شکست ناپذیر مهربان است.

وقتی فرعون قریب غرق شدن بود گفت: ایان آوردم به آنکه هیچ معبودی برحق جز او نیست که بنی

اسرائیل به وی ایان آورده اند، الله متعال می فرماید:

(آلآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ) [یونس: 92].

اکنون در حالی که پیش از این نافرمانی میکردی و از تباهاکاران بودی.

(قَالِیَوْمَ نُنَجِّیْكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آیَةً وَإِنَّ كَثِیْرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آیَاتِنَا لَغَافِلُونَ) [یونس]:
[92].

پس امروز تو را با زره [زرین] خودت به بلندی [ساحل] می افکنیم؛ تا برای کسانی که از پی تو می آیند عبرتی باشد، و بی گمان بسیاری از مردم از نشانه های ما غافلند.

الله متعال قوم موسی را آنانی که پیوسته تضعیف می شدند، در مشرق زمین و مغرب زمین که در آن برکت قرار داده بودیم میراث عطا کرد، و آنچه را فرعون و قومش می کرد و آنچه را بر افراشته ویران کرد.

و الله متعال کتاب تورات را بر موسی نازل کرد، در آن هدایت برای مردم و نور برای آنان است. آنان را بسوی آنچه الله متعال خوش دارد، و خشنود می شود، رهنمایی می کند، و در آن بیان حلال و حرام است که بر بنی اسرائیل (قوم موسی) و پیروان وی واجب است.

سپس موسی علیه السلام وفات کرد، و بعد از وی الله متعال انبیاء زیادی را بسوی قوم ایشان (بنی اسرائیل) فرستاد، آنانرا راه درست را نشان می دهد، و هرگاه پیامبری وفات کرد پیامبری دیگری به عقب او آمد.

الله متعال بعضی آنان را مانند داود، سلیمان، ایوب و زکریا بر ما حکایت کرده است، و تعداد زیاد دیگری از آنان را بر ما حکایت نکرده است.

سپس این پیامبران را به عیسی فرزند مریم علیه السلام خاتمه داد، آن کسیکه زندگی اش ابتدا از پیدایش تا اینکه وی را بسوی آسمان بالا برد مملوء از نشانه ها بود.

تورات را که الله متعال بر موسی علیه السلام نازل کرده بود، با مرور نسل ها مواجه با تحریف و تبدیل به دست یهودی شد، که گمان می کنند پیروان موسی علیه السلام اند، و موسی علیه السلام از آنان بیزار است، و تورات که در دست شان است آن تورات نازل شده از جانب الله متعال نیست؛ زیرا در آن آنچه را نوشتند که برای الله متعال شایسته نیست، و الله متعال را در آن به صفت های نقص، جهل و ضعف توصیف کردند - الله متعال خیلی بالاتر از آنست که می گویند -.

الله متعال در وصف آنان می فرماید:

(فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ) [البقرة: 79].

پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده ای] با دستهای خود می نویسند، سپس می گویند: این از جانب الله است، تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند، پس وای بر ایشان از آنچه دستهایشان نوشته، و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می آورند.

ی - پیامبر عیسی علیه السلام

مریم دختر عمران با عفت پاکدامن یکی از زنان عبادت کننده بود، که اوامر الله که بر پیامبران ش بعد از موسی علیه السلام نازل شده بود پیروی می کرد. وی از خانواده بی بود که الله متعال آن را بر جهانیان گزیده بود، چنانچه الله متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ) [آل عمران: 33].

به یقین الله آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر [مردم] جهان برتری داد. و فرشتگان وی را بر اینکه از جانب الله متعال برگزیده شده بود بشارت دادند:

(وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) [آل عمران: 42].

و [یاد کن] هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم الله تو را برگزیده و پاک ساخته، و تو را بر زنان جهان برتری داده است.

(يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ) [آل عمران: 43].

ای مریم فرمانبر پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع نما.

سپس الله متعال خیر می دهد که چگونه عیسی علیه السلام را در رحم مادرش بدون آنکه وی را پدری باشد خلق کرد، چنانچه در این قول الله متعال آمده است:

(وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذْتِ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا) [مریم: 16].

و یاد کن در این کتاب از مریم آنگاه که از کسان خود در مکانی شرقی به کناری شتافت.

(فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا) [مریم: 17].

و در برابر آنان پرده ای بر خود گرفت، پس روح خود [جبریل] را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری کامل بر او نمایان شد.

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا) [مریم: 18].

[مریم] گفت: اگر پرهیزگاری من از تو به الله رحبان پناه می برم.

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا) [مریم: 19].

گفت: من فقط فرستاده پروردگار توام تا برای تو پسری پاکیزه ببخشم.

قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَنْسَسْنِي بِشَرٍّ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا) [مریم: 20].

گفت: چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بدکارهم نبوده ام.

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا) [مریم: 21].

گفت: [فرمان] چنین است. پروردگار تو گفته: که آن بر من آسان است، و تا او را نشانه ای برای مردم، و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم، و [این] دستوری قطعی بود.

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَهَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا) [مریم: 22].

پس باردار شد به او، و با او به مکان دورافتاده ای پناه برد.

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا) [مریم: 23].

تا درد زایمان او را به سوی تنه درخت خرمایی کشانید، گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و یکسر فراموش شده می بودم.

فَتَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا) [مریم: 24].

پس از زیر [پای] او [فرشته] وی را ندا داد؛ که غم مخور، پروردگارت زیر [پای] تو چشمه آبی پدید آورده است.

وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَلِيًّا) [مریم: 25].

و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگيرو] بتکان بر تو خرماي تازه می ریزد.

(فَكُنِي وَاشْرِي وَفَرِي عَيْنًا فَأَمَّا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا) [مریم: 26].

و بخور و بنوش و دیده روشن دار، پس اگر کسی از آدمیان را دیدی بگو: من برای [الله] رحمان روزه نذر کرده ام، و امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت.

(فَأَنْتَ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا) [مریم: 27].

پس [مریم] در حالی که او را [عیسی علیه السلام] در آغوش گرفته بود، به نزد قومش آورد، گفتند: ای مریم به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده ای.

(يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا) [مریم: 28].

ای خواهر هارون پدرت مرد بدی نبود، و مادرت [نیز] بدکاره نبود.

(فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْأَهْطِ صَبِيًّا) [مریم: 29].

[مریم] به سوی [عیسی] اشاره کرد. گفتند: چگونه با کسی که در گهواره [و] کودک است سخن بگوییم؟

(قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا) [مریم: 30].

[کودک] گفت: من بنده الله هستم، که به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.

(وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا) [مریم: 31].

و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته، و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است.

(وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا) [مریم: 32].

و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده، و زورگو و نافرمانم نگردانیده است.

(وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا) [مریم: 33].

و درود بر من روزی که زاده شدم، و روزی که می میرم، و روزی که زنده برانگیخته می شوم.

(ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَنْتَرُونَ) [مریم: 34].

این است [ماجرای] عیسی پسر مریم [همان] گفتار درستی که در آن شك می کنند.

(مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) [مریم: 35].

الله را نسزد که فرزندی بگیرد منزه است او، چون کاری را اراده کند همین قدر به آن می گوید: موجود شو پس بی درنگ موجود می شود.

(وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوا هَذَا صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ) [مریم: 36].

و هر آینه الله است که پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید این است راه راست.

هنگامی که عیسی علیه السلام مردم را بسوی عبادت الله متعال دعوت کرد، عده بی آنرا پذیرفتند و عده زیادی دعوت وی را رد کردند، او به دعوت خود ادامه داد، و مردم را بسوی عبادت الله متعال خواند، مگر بیشترین آنان به وی کفر ورزیدند، و با وی دشمنی کردند، بلکه بر او دسیسه چینی کرده و تلاش قتل وی را نمودند، پس الله متعال به وی فرمود:

(يَا عِيسَى ابْنِي مَرْيَمَ إِنِّي فَتَوَّيْتُكَ وَرَأَيْتُكَ فِي الْبَيْتِ وَإِنِّي لَمِّن دُونِ الْبَابِ وَرَأَيْتُكَ فِي الْبَيْتِ وَإِنِّي لَمِّن دُونِ الْبَابِ وَرَأَيْتُكَ فِي الْبَيْتِ وَإِنِّي لَمِّن دُونِ الْبَابِ) [آل عمران: 55].

ای عیسی من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می برم، و تو را از [آلایش] کسانی که کفر ورزیده اند پاک می گردانم.

پس الله متعال شباهت وی را بر یکی از کسانی که با وی دشمنی می کرد انداخت، او را دستگیر کردند، و گمان کردند که عیسی پسر مریم علیهما السلام است، او را کشتند و به صلیب زدند، مگر عیسی فرزند مریم علیهما السلام را الله متعال نزد خود بالا برد. و قبل از اینکه دنیا را ترک کند دوستان خود را بشارت داد، که الله متعال پیامبر دیگری می فرستد که نامش احمد است، و او دین الله متعال را نشر می کند.

الله متعال می فرماید: (وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ) [الصف:6].

[یاد کن] هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل من فرستاده الله به سوی شما هستم، تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم، و بشارت دهنده به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او احمد است.

مدتی گذشت و پیروان عیسی علیه السلام در میان خود تقسیم شدند، گروهی از آنان به وجود آمد که درباره وی غلو کردند، و گمان کردند که عیسی علیه السلام فرزند الله متعال است - الله متعال از آنچه می گویند پاک است - و این گمان هنگامی بر آنها غالب شد که عیسی علیه السلام را فرزندی بدون پدر یافتند. الله متعال در این ارتباط می فرماید:

(إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) [آل عمران:59].

مثال عیسی نزد الله مانند آدم است، که وی را از خاک آفرید، سپس به وی گفت: بشو پس شد. پس آفرینش عیسی علیه السلام بدون پدر عجیب تر از پیدایش آدم علیه السلام بدون پدر و مادر نیست.

بنابراین الله متعال بنی اسرائیل را در قرآن کریم بخاطر اینکه از این کفر دوری کنند مخاطب قرار داده و می فرماید: (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا) [النساء:171].

ای اهل کتاب در دین خود غلو مکنید، و در باره الله جز [سخن] درست مگویید، مسیح عیسی فرزند مریم فقط پیامبر الله و کلمه اوست، که آن را به سوی مریم افکنده، و روحی از جانب اوست، پس به الله و پیامبرانش ایمان بیاورید، و نگویید: [الله] سه گانه است، باز ایستید که برای شما بهتر

است، الله فقط معبودی یگانه است منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست و الله بس کارساز است.

رَلَّنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَبِيحًا) [النساء: 172].

مسیح از اینکه بنده الله باشد هرگز ابا نمی ورزد، و فرشتگان مقرب [نیز ابا ندارند]، و هر کس از پرستش او امتناع ورزد، و بزرگی خواهی کند، همه آنان را به سوی خود گرد می آورد.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا) [النساء: 173].

اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پاداش شان را به تمام [و کمال] خواهد داد، و از فضل خود به ایشان افزونتر می بخشد، و اما کسانی که امتناع ورزیده و بزرگی فروخته اند، آنان را به عذابی دردناک دچار می سازد، و در برابر الله برای خود یار و یاورى نخواهند یافت.

الله متعال عیسی علیه السلام را در روز قیامت مخاطب قرار داده و می فرماید: (وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَّ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ) [المائدة: 116].

و [یاد کن] هنگامی را که الله فرمود: ای عیسی پسر مریم آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای الله بپرستید گفت: منزهی تو، مرا نزدیک که [در باره خویشتن] چیزی را که حق من نیست بگویم: اگر آن را گفته بودم؛ قطعاً آن را می دانستی، آنچه در نفس من است تو می دانی، و آنچه در ذات توست من نمی دانم، چرا که تو خود دانای رازهای نهانی.

(مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُمْ فِيهِمْ فَكَمَا تَوْفِيقِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) [المائدة: 117].

جز آنچه مرا بدان فرمان دادی [چیزی] به آنان نگفتم، [بلکه گفته ام]: که الله پروردگار من و پروردگار شما را عبادت کنید، و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم، پس چون روح مرا گرفتی تو خود بر آنان نگهبان بودی و تو بر هر چیز گواهی.

(إِنْ تَعَدَّيْتُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) [المائدة: 118].
اگر عذابشان دهی آنان بندگان تو اند، و اگر برایشان ببخشایی تو خود توانا و حکیمی.

(قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) [المائدة: 119].

الله فرمود: این روزی است که راستگویان را راستی شان سود بخشد، برای آنان باغهایی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان می باشد، همیشه در آن جاودان اند، الله از آنان خشنود است، و آنان [نیز] از او خشنودند، و این است رستگاری بزرگ.

و به همین سبب عیسی مسیح فرزند مریم علیهما السلام از این ملیون ها که خود را مسیحی می نامند و گمان می کنند پیروان مسیح اند بیزار است.

3- محمد فرستاده الله (آخرین پیامبران و فرستادگان)

و بعد از بالا رفتن عیسی علیه السلام مدت درازی گذشت، که قریب به شش قرن می رسد، انحراف و گمراهی مردم از هدایت افزایش یافت، و کفر گمراهی و عبادت جز الله متعال در میان شان انتشار پیدا کرد. پس الله متعال محمد صلی الله علیه وسلم را در مکه مکرمه در سرزمین حجاز با هدایت و دین حق فرستاد، تا الله یگانه را که شریکی او را نیست عبادت کند، و وی را با نشانه ها و معجزه هایی که دلالت بر پیامبری و رسالت وی می کند و اینکه او آخرین پیامبران است افزود، و دین وی را آخرین دین ها گردانند، و آنرا از هر نوع تبدیل و تغییر تا نهایت زندگی دنیا و برپایی قیامت محفوظ گردانند.

پس محمد کیست؟ و قوم وی کی ها هستند؟ و چگونه وی را فرستاد؟ و نشانه های پیامبری وی چیست؟ و تفصیل سیرت وی چیست؟ در صفحات ذیل ان شاء الله کوشش می کنیم که به این مسائل بپردازیم.

ا- نسب و شرف وی

وی محمد فرزند عبد الله فرزند عبد المطلب فرزند هاشم فرزند عبد مناف فرزند قصی فرزند کلاب است. نسب وی به اساعیل فرزند ابراهیم علیهما السلام می رسد، از قبیله قریش می باشد، و قریش یکی از قبائل عرب است. در شهر مکه در سال 571 میلادی تولد شده است. پدرش وقتی که وی در شکم مادر بود وفات نمود. او یتیم و تحت کفالت پدر کلان خود عبد المطلب قرار گرفت، سپس وقتی وی وفات نمود کاکایش ابو طالب کفالت وی را به عهده گرفت.

ب- صفات وی

پیامبر اختیار شده از جانب الله متعال بود، باید که در مقام بالا و نفس عالی، راستگویی در کلام و نیکویی اخلاق قرار داشته باشد. و این چنین بود محمد صلی الله علیه و سلم چون راستگو، امانت کار، نیکوخلق، سخنگوی زیبا، زبان فصیح، دوست داشتنی برای دور و نزدیک، صاحب مکانت و احترام در میان قوم خویش بود. وی را بجز به امین به لقب دیگری صدا نمی زدند، و نزد وی امانت های خود را هنگام سفر می گذاشتند.

علاوه بر نیکویی اخلاقش وی در خلقت نیز زیبا بود، چشم از دیدن وی خسته نمی شد. روی سفید، چشمان کشاده، مژه های طویل، موی سیاه، چهار شانه، نه زیاد طویل و نه هم کوتاه، میانه در میان مردها و به طویل بودن قریب تر بود. یکی از صحابه وی را چنین توصیف می کند: "رسول الله صلی الله علیه و سلم را در لباس یمنی دیدم از وی زیباتر هرگز ندیدم. وی ناخوان بود، نه می خواند و نه می نوشت، در قوم ناخوان ها کمتر کسانی بودند که من توانستند بخوانند و بنویسند. مگر آنان خیلی هوشیار، با حافظه قوی و برداشت تیز بودند.

ج- قریش و عرب

قوم رسول الله صلی الله علیه و سلم و خانواده اش در مکه مکرمه در پهلوئی خانه حرام و کعبه مشرفه که الله متعال ابراهیم و پسرش اساعیل علیهم السلام را به بنای آن امر نموده بود زندگی می کردند.

مگر با گذشت زمان از دین ابراهیم (عبادت خالص الله متعال) سرکشی کردند، و (آنها و قوم های دیگر در اطراف شان) بت هایی از سنگ و طلا را در اطراف کعبه گذاشتند، و آن را مقدس دانسته

و معتقد بودند که نفع و ضرر بدست آنان است. برای آنان عادات و عباداتی را خودسازی کردند، از مشهورترین آنها بت هبل بود که بزرگترین بت ها و عالی مقام ترین آنان بود. علاوه بر سایر بت ها و درختانی که خارج از مکه بجز از الله عبادت می شدند، و به آنان تقدس قایل می شدند مانند "لات، عزی، منات" و زندگی شان در جامعه بود که اطراف آن از خودنمایی، فخر، بلند پروازی، تجاوز بر دیگران و جنگ های تباہ کن مملوء بود، اگرچه بعضی اخلاق نیکو مانند شجاعت، مہمانواری، راستگویی و غیره نیز در آنان بود.

د - بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم

هنگامی رسول الله صلی الله علیه وسلم به چهل سالگی رسید، و خارج از مکه در غار حرا بود بر وی اولین وحی از آسمان از جانب الله متعال نازل گردید. جبریل نزد او آمد اورا به آغوش گرفت، و برایش گفت: بخوان، گفت: من خواننده نیستم، بار دوم وی را در آغوش گرفت تا اینکه وی را خیلی فشار داد، سپس برایش گفت: بخوان، گفت: من خواننده نیستم. سپس بار سوم وی را به آغوش گرفت تا اینکه فشار شدیدتر داد و سپس گفت: بخوان، گفت: چی بخوانم، گفت:

(اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) [العلق: 1].

بخوان به نام پروردگارت که آفرید.

(خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ) [العلق: 2].

انسان را از خون بسته آفرید.

(اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ) [العلق: 3].

بخوان و پروردگار تو که کریمترین [کریمان] است.

(الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ) [العلق: 4].

همان ذات که به وسیله قلم آموختاند.

(عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمُ) [العلق: 5].

آنچه را که انسان نمی دانست [بتدریج به او] آموختاند.

سپس فرشته رفت و وی را ترک کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم بسوی خانه و خانم خود در حالت خوف و ترس برگشت، به خانم خود خدیجه گفت: من را بیوشان من بر خود می ترسم. خانمش برایش گفت: هرگز نه، الله متعال هرگز تو را خوار نمی کند، تو صله رحم را حفظ می کنی، بیچاره ها را همکاری می کند، و فریاد رس مظلومان هستی.

سپس جبریل به شکلی که الله تعالی وی را خلق کرده نزدش آمد، آنقدر بزرگ بود که تمام افق را فرا گرفته بود، و گفت: ای محمد! من جبریل هستم و تو پیامبر الله هستی.

سپس وحی از آسمان پیهم می آمد، و رسول الله صلی الله علیه وسلم را امر می کرد که قوم خود را به عبادت الله یگانه، و برحذر داشتن از شرک و کفر دعوت نماید، و آنان را یکا یک و هر نزدیکتر را دعوت کند، تا در دین اسلام داخل شوند. اولین کسی که به وی ایمان آورد خانمش خدیجه دختر خویلد رضی الله عنها، و دوستش ابوبکر صدیق رضی الله عنه، و فرزند کاکایش علی بن ابی طالب رضی الله عنه بودند.

سپس وقتی قومش به دعوتش فهمیدند، به رویارویی، نیرنگ و دشمنی با وی پرداختند. یک روز صبح خارج شد و قوم خود را با آواز بلند صدا زد و گفت: (ای صباح) و آن کلمه بی است که هرگاه کسی بخواهد مردم را جمع کند به آن صدا می زند، پس قومش در اطراف وی جمع شدند تا ببینند که چی می گوید. هنگامی که همه جمع شدند برایشان فرمودند: اگر شما را خبر بدهم که دشمن شب و یا فردا صبح بر شما حمله می کند باور می کنید؟ گفتند: ما از تو تجربه دورغ را نداریم. گفت: من بیم دهنده قبل از عذاب شدید هستم.

کاکایش ابولهب گفت - و او یکی از کاکاهایش بود که وی و خانمش از بزرگترین دشمنان رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند - : هلاکت باد بر تو، آیا به این کار ما را جمع کردی؟ پس الله متعال بر رسول صلی الله علیه وسلم این سوره را نازل نمود:

(كَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ) [المسد: 1].

بریده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او باد.

(مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ) [المسد: 2].

دارایی او و آنچه اندوخت برایش فایده نکرد

(سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ) [المسد: 3].

بزودی در آتشی پرزبانه درخواهد آمد.

(وَأْمُرْ أَتَّهُ حَبَالَةَ الْحَطَبِ) [المسد: 4].

و زنش آن حمل کننده چوب سوخت است.

(فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ) [المسد: 5].

بر گردنش طنابی از لیف خرماست.

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم ادامه داد، و آنان را به اسلام دعوت کرد، و برای شان می گفت: بگوئید: نیست معبودی بر حق جز الله رستگار می شوید، گفتند: آیا چند معبود را یک معبود بگردانیم این چیز عجیبی است.

و آیات از جانب الله متعال پی هم نازل می شد، و آنان را بسوی هدایت دعوت می کرد، و از گمراهی بی که در آن بودند برحذر می داشت، و از جمله این قول الله متعال بود: (قُلْ أَنتُمْ كُفْرًا تَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ) [فصلت: 9].

بگو: آیا این شایید که واقعا به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید کفر می ورزید، و برای او همتایانی قرار می دهید، پس همین است پروردگار جهانیان.

(وَجَعَلَ فِيهَا رَوْاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءِ لَيْلَاتِئِلَيْنِ) [فصلت: 10].

و در [زمین] از فراز آن [لنگرآسا] کوهها نهاد، و در آن خیر فراوان پدید آورد، و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه گیری کرد؛ [که] برای خواهندگان درست [و متناسب با نیازهای شان] است. (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ) [فصلت: 11].

آن گاه به آسمان پرداخت و آن چون دود بود، سپس به آن و به زمین فرمود: خواسته و نا خواسته [پیش] آئید [وبه فرمان من گردن نهید] گفتند: به دلخواه آمده ایم.

(فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) [فصلت: 12].

پس آنها را هفت آسمان در دو روز ساخت، و در هر آسمانی کار [مربوط به] آن را وحی فرمود، و آسمان دنیا را به چراغها مزین کردیم، و [از دستبرد شیطانها] حفظ کردیم، این است اندازه گیری آن [ذات] که نیرومند و دانا است.

(فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ) [فصلت: 13].

پس اگر روی بگردانند، بگو: شما را از [کیفر] صاعقه ای مانند صاعقه عاد و ثمود بر حذر می داریم.

مگر این آیات و آن دعوت آنان را بجز گمراهی و روگردانی از پذیرفتن حق فایده ای نرساند، بلکه هر آنکه را می خواست به دین اسلام داخل شود شدیداً شکنجه می کردند، بخصوص بیچارگان ناتوانی را که کسی برای دفاع از خود نداشتند. بر روی سینه های شان سنگ های بزرگ را می گذاشتند، و آنان را در شدت گرمی بر بازارها می کشاندند، و برایش می گفتند: به دین محمد کفر بیاور و یا به این شکنجه راضی باش، تا اینکه تعدادی از آنان از شدت شکنجه فوت نمودند.

اما رسول الله صلی الله علیه وسلم در حمایت کاکای خود ابوطالب بود، آنکه وی را دوست داشت و از وی محافظت می کرد، ابوطالب از بزرگان باهویت قوم قریش بود، ولی به دین اسلام مشرف نشد. قریش تلاش کرد که با رسول الله صلی الله علیه وسلم در دعوتش معامله کنند، بر وی مال، پادشاهی و اشیای جلب کننده دیگر را عرض کردند، به شرط اینکه از دعوت بسوی این دین جدید که به معبودان ایشان که آنان را بجز الله متعال مقدس می شمردند اهانت می کند ترک کند.

موقف رسول الله صلی الله علیه وسلم خیلی قوی و قاطع بود، زیرا این کاری بود که الله متعال وی را به آن امر کرده بود تا آنرا به مردم برساند، و اگر از این کار دست می کشید الله متعال وی را تعذیب می کرد. برایشان گفت: که من خیرخواه شما هستم، شما قوم و خانواده من هستید. به الله سوگند که اگر به تمام مردم دروغ بگویم: به شما دروغ نمی گویم: و اگر همه مردم را فریب بدهم شما را فریب نمی دهم.

و هنگامی که این پیشکشها برای متوقف ساختن دعوت سود نرسانید، دشمنی قریش با رسول الله صلی الله علیه وسلم و پیروانش افزایش یافت. و قریش از ابوطالب خواست که محمد صلی الله علیه وسلم را برای آنان تسلیم دهند، تا وی را به قتل برسانند، و آنان در بدل هر آنچه وی می خواهد برایش می دهند، و یا از نشر دین خود در میان آنان خود داری کند، کاکایش از وی خواست تا از دعوت بسوی این دین دست بکشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم خیلی غمگین شد و گفت: ای کاکای عزیزم، سوگند به الله اگر آفتاب را به دست راستم، و مهتاب را به دست چپم بگذارند که این دین را بگذارم، تا اینکه آنرا الله متعال غالب نگردانیده است و یا در راه آن کشته شوم آن را ترک نخواهم کرد.

کاکایش برایش گفت: ادامه بده و هر آنچه می خواهی بگو: سوگند به الله آنان به تو ضرری رسانیده نمی توانند، تا اینکه در دفاع از تو کشته شوم. و هنگامی که ابوطالب در بستر مرگ بود و بعضی از بزرگان قریش نزد وی بودند، رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد، و بر وی اصرار داشت تا به اسلام داخل شود.

بزرگان برای وی گفتند: که آیا می خواهی از دین عبد الملطلب (دین پدران خود) روگردان شوی، پس نتوانست که دین پدران خود را ترک گفته و به دین اسلام داخل شود، سپس در حالت شرک وفات نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم بر وفات کاکایش در حالت شرک خیلی غمگین شد، الله متعال وی را به این قول خود خبر داد:

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ) [القصص: 56].

تو هر که را دوست داری نمی توانی راهنمایی کنی، لیکن الله است هر که را بخواهد راهنمایی می کند، و او به راه یافتگان داناتر است.

بعد از وفات کاکایش، ضررهای زیادی به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسانیده شد. گندگی های حیوانات را گرفته و آترا در حالی که وی در کعبه نماز می خواند به پشتش می گذاشتند.

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم بسوی شهر طائف رفت، تا اهل آنرا به اسلام دعوت نماید، (و این شهر 70 کیلومتر از مکه دوراست)، مردم طائف در مقابل دعوت وی واکنش شدیدتر نسبت به مردم مکه نشان دادند، و دیوانه گان خود را امر کردند تا رسول الله صلی الله علیه وسلم را به سنگ بزنند، و وی را از طائف خارج کردند، وی را به سنگ زدند، تا اینکه پاهای مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم خون آلود گردید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم بسوی پروردگار خود رجوع کرده، و به وی دعا کرد، و از او طلب نصرت نمود، پس الله متعال نزد وی فرشته ای فرستاد و برایش گفت: که پروردگارت دعایت را شنید، و اگر خواسته باشی این دو کوه بزرگ را بالای شان سرنگون کنم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نخیر، امیدوارم که الله متعال از اولادهای این ها کسانی را به دنیا بیاورد که وی را به یگانگی عبادت کنند، و به وی شریکی نیاورند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به مکه برگشت، دشمنی و رویارویی قومش با هر آنکه ایمان می آورد ادامه داشت. سپس مردمی از شهر یثرب - که بعدا بنام مدینه مسمی شد، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند. وی آنان را به اسلام دعوت کرد و آنها نیز پذیرفتند. همراهی آنان یکی از اصحاب

خود را که مصعب بن عمیر نام داشت فرستاد؛ تا برای آنان مسائل اسلام را بیاموزاند، پس توسط او تعداد زیادی آنها به دین اسلام مشرف شدند.

سال بعدی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند، و بر اسلام با وی بیعت کردند. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم صحابه خود را که مورد ظلم قرار گرفته بودند، امر کرد تا به شکل گروهی و فردی به مدینه هجرت کنند - و برآنان لقب مهاجرین را گذاشت - و مردم مدینه آنان را با تکریم و خوش آمدید و پذیرش استقبال کردند، و آنان را در خانه های ایشان مهمان نمودند، و خانه و مال خود را با آنان تقسیم کردند، که بعدها به نام انصار شناخته شدند.

وقتی قریش از این هجرت خبر شدند تصمیم قتل رسول الله صلی الله علیه وسلم را گرفتند، و برنامه ریزی کردند تا خانه رسول الله صلی الله علیه وسلم را محاصره کنند، و هرگاه از خانه خارج شد وی همه یکجایی مانند ضربه یک فرد با شمشیر بزنند، ولی الله متعال وی را از آنان نجات داد و از میان آنان طوری خارج شد که آنان هرگز ندانستند. ابوبکر رضی الله عنه همایش خارج شد، و علی رضی الله عنه را امر کرد تا در مکه بماند و امانت های مردم را که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بود به آنان برگرداند.

در راه هجرت قریش جاذبه گرانبهایی را برای کسیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم را زنده و یا مرده دستگیر کند تعیین کردند، مگر الله متعال وی را از آنان نجات داد و همراه با دوست خود به سلامتی به مدینه منوره رسید.

مردم مدینه با خوش رویی، خوش آمد و خرسندی شدید وی را استقبال کردند، و از خانه های خود به استقبال رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون آمدند، و می گفتند رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در آنجا مستقر شدند، و اولتر از همه در مدینه به بنای مسجد آغاز نمود، تا در آن نماز برپا گردد. سپس به مردم شریعت اسلام آموختاند، و قرائت قرآن کریم را یاد داد، و آنان را به بهترین اخلاق تربیت کرد. اصحاب وی در اطراف وی جمع شدند، و از وی هدایت و تزکیه نفس را می آموختند، و اخلاق شان به آن بالا می رفت، و محبت رسول الله صلی الله علیه

وسلم در عمق قلب های شان جا گرفت، و از صفت های عالی وی متأثر شدند، و رابطه برادری ایمانی در میان شان مستحکم گردید.

مدینه منوره واقعا شهر مثالی گشت آنجا که مردم در فضای خرسندی و برادری با هم زندگی می کردند، و میان ثروتمند و نادار، سفید و سیاه، عرب و عجم برتری نبود، و هیچ یک بجز بر اساس ایمان و تقوی بر دیگر فضیلت نداشت، و این گروه برگزیده و پاک بهترین نسلی بودند که تاریخ آنرا شناخت.

و بعد از یکسال از هجرت، رویارویی ها و جنگ ها میان رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابش ضد قبیله قریش و کسانی که با آنان هم مسیر در دشمنی با دین اسلام بودند آغاز گردید. اولین جنگ که میان شان رخ داد، آن جنگ بدر بزرگ بود که در یک وادی میان مدینه و مکه صورت گرفت. الله متعال مسلمانان را که تعداد شان 314 جنگجو بود بر قریش که تعداد شان 1000 جنگجو بود نصرت بخشید، و آنان کامیابی بزرگی را بدست آوردند، که طی آن هفتاد تن از قریش که شامل بزرگان و رهبران شان بود کشته شدند، و هفتاد شخص دیگر اسیر شدند، و متباقی فرار کردند.

سپس جنگ های دیگر میان رسول الله صلی الله علیه وسلم و قریش رخ داد، و رسول الله صلی الله علیه وسلم در آخرین آن (بعد از هشت سال از خروج از مکه) توانست که یک لشکری را که شامل 10 هزار جنگجوی مسلمان بود وارد مکه مکرمه کند، تا بالای قریش در داخل خانه های شان هجوم آورند، و پیروزی چشمگیر از آن آنها گردد.

و به این شکل قبیله اش را که تصمیم قتل وی را گرفته بودند، و اصحاب وی را تعذیب می کردند، و مانع دینی می شدند که از جانب الله متعال آورده بود شکست دهد.

و بعد از این کامیابی مشهور آنان را جمع کرده و برای شان فرمود: "ای مردم قریش! چی گمان می کنید با شما چه خواهد کرد؟"

گفتند: برادر کریم و فرزند برادر کریم هستی. برایشان فرمود: بروید شما آزاد هستید، پس آنها را عفو کرد، و آزادی داد اگر به دین اسلام داخل می شوند.

و این کار باعث داخل شدن مردم به گونه گروهی در دین اسلام شد.

و همه جزیره عرب مسلمان و در دین اسلام داخل شدند.

و وقت زیادی نگذشته بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم حج نمود، و همراه وی صد چهارده هزار دیگر از کسانی که جدیداً به اسلام داخل شده بودند حج کردند.

وی در میان آنها در روز حج اکبر خطاب کرد، که در آن احکام دین و شرائع اسلام را برای شان بیان نمود. سپس فرمودند: شاید من بعد از این سال با شما ملاقات نکنم پس هر حاضر این پیام را به غایب برساند.

سپس بسوی آنان نگاه کرد و فرمود: آیا دین الله را تبلیغ نمودم و رسانیدم؟ همه مردم گفتند: بلی. فرمود: ای بار الها گواه باش.

آیا دین الله را تبلیغ نمودم و رسانیدم؟

همه مردم گفتند: بلی، فرمود: ای بار الها گواه باش.

بعد از حج رسول الله صلی الله علیه وسلم به مدینه برگشت، و روزی برای مردم خطبه ایراد کرده فرمود: بنده بی را الله متعال بین همیشگی در دنیا و یا بودن نزد الله متعال اختیار داده است، و او بودن نزد الله متعال را اختیار کرده است. صحابه گریه کردند و فهمیدند که هدف خود وی است، و اینکه وقت انتقال وی از این دنیا قریب شده است.

و به روز دوشنبه 12 ربیع الاول سال 11 هجری مریضی رسول الله صلی الله علیه وسلم شدید شد، ولحظات مرگ آغاز گردید، و بسوی اصحاب خود نظر وداعی دید، و آنان را برای محافظت بر نماز توصیه کرد، و روح شریف خود را تسلیم پروردگار خود کرد، و به رفیق اعلی پیوست.

صحابه به اثر وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم صدمه دیدند، و غم و اندوه به نهایت خود رسید و شوکه شدند، این واقعه چنان تأثیری بر آنان گذاشت که یکی از آنان عمر بن الخطاب رضی الله عنه بود شمشیر خود را از غلاف بیرون کرد، و از شدت آنچه رخ داده بود می گفت: از کسی نشنوم که بگوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات نموده است ورنه گردنش را می زنم.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه بلند شد، و این قول الله متعال تلاوت نمود:

(وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَكُنْ بِضُرِّ اللَّهِ شَيْئًا وَسَيُجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ) [آل عمران: 144].

و محمد جز فرستاده ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، اگر او بمیرد یا کشته شود، آیا از عقیده خود برمی گردید، و هر کس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زبانی به الله نمی رساند، و به زودی الله سیاستگزاران را پاداش می دهد.

وقتی عمر رضی الله عنه این آیت را شنید بیهوش شده و افتاد.

این بود محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم، آخرین انبیاء و فرستادگان که الله متعال وی را برای همه مردم به بشارت و هشدار فرستاد، او این پیام را رسانید، و امانت را ادا کرد، و امت را نصیحت نمود.

الله متعال وی را با قرآن کریم کلام نازل شده الهی از آسمان تأیید کرد. آن کتابی که:

(لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) [فصلت: 42].

از پیش روی آن و از پشت سر او باطل به سویی نمی آید، و وحی [نامه] ای است از حکیمی ستوده [صفات].

آنکه اگر بشر همه از اول دنیا تا آخر آن با هم جمع شوند، که مثل آنرا بیاورند مانند آنرا آورده نمی توانند اگرچه یکی با دیگر همکار باشند.

الله متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) [البقرة: 21].

ای مردم پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده اند آفریده است پرستش کنید؛ باشد که به تقوا گرایید.

(الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) [البقرة: 22].

همان [الله یی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده]، و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد، و از آسمان آبی فرود آورد، و بدان از میوه ها رزقی برای شما بیرون آورد، پس برای الله همتیانی قرار ندهید در حالی که خود میدانید.

(وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِمَّنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) [البقرة: 23].

و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شك دارید، پس اگر راست می گوئید سوره ای مانند آن بیاورید، و گواهان خود را غیر از خدا هم فرا خوانید.

(فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَكِنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ) [البقرة: 24].

پس اگر نکرديد و هرگز نمی توانید کرد، از آن آتشی که سوختش مردم و سنگ ها هستند و برای کافران آماده شده بترسید.

(وَيُبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا حَالِدُونَ) [البقرة: 25].

و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند مژده ده، که ایشان را باغهایی خواهد بود که از زیر [درختان] آنها جوی ها روان است، هر گاه میوه ای از آن روزی ایشان شود، می گویند: این همان است که پیش از این [نیز] روزی ما بوده. و مانند آن [نعمتها] به ایشان داده شود، و در آنجا برایشان همسرانی پاکیزه خواهد بود، و آنها در آنجا جاودان خواهند بود.

و این قرآن مشتمل بر یک صد و چهارده سوره‌ها است. و در آن بیشتر از شش هزار آیت است. و الله متعال بشر را در زمان‌های مختلف چالش می‌دهد که یک سوره مانند سوره‌های قرآن بیاورند، و کوتاه‌ترین سورت در قرآن کریم متشکل از سه آیت است.

اگر این کار را توانستند پس بدانند که این قرآن از نزد الله نیست.

و این از بزرگترین معجزه‌هایی است که الله تعالی پیامبر خود صلی الله علیه وسلم را به آن تأیید کرده است، چنانچه الله متعال بر وی معجزه‌های دیگری را نیز ارزانی نموده است و آن جمله:

ه- تأیید رسول الله صلی الله علیه وسلم با معجزه‌ها:

1- رسول الله صلی الله علیه وسلم دعا می‌کرد، و دست خود را در ظرف می‌گذاشت، آب از میان انگشتانش بیرون می‌شد، و لشکر که تعداد شان بیشتر از یک‌هزار بود از آن آب می‌نوشیدند.

2- دعا می‌کرد و دست خود را بر غذا می‌گذاشت، غذا در صحن زیاد می‌شد، تا آنکه 1500 از صحابه از آن می‌خوردند.

3- دست خود را بسوی آسمان بلند می‌کرد و از الله متعال نزول باران را استدعا می‌کرد، جای خود را ترک نمی‌کرد مگر اینکه آب از روی مبارکش بر اثر باران می‌ریخت. و معجزات زیادی دیگر هم داشت.

الله متعال وی را با حفظ خود نیز تأیید کرده بود، و هیچ‌کسی که نیت قتل وی را می‌داشت، و می‌خواست که نوری را که از جانب الله متعال آورده است خاموش کند، به وی نزدیک شده نمی‌توانست، الله متعال می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)
[المائدة: 67].

ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن، و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای. الله تو را از [گزند] مردم نگه می‌دارد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم - با تأیید الهی به وی - پیشوای نیکو در هر عمل و قول خود بود. او اولین کسی بود که اوامری را که از جانب الله نازل می گردید تنفیذ می کرد، و برانجام طاعات و عبادات از حریص ترین و کریم ترین مردم بود، در دستش مال نمی ماند مگر اینکه آنرا در راه الله متعال بر مسکین ها، فقیران و محتاجان خرج می کرد، حتی در مورد میراث به صحابه خود فرمود: "ما گروه پیامبران به ارث نمی گذاریم، هر آنچه را گذاشتیم صدقه است".

اما اخلاق وی صلی الله علیه وسلم کسی به آن رسیده نمی تواند، هیچ کسی با وی همصحبت نشده است مگر اینکه از ته دل وی را دوست داشته است. رسول الله صلی الله علیه وسلم محبوب ترین انسان به وی نسبت به فرزند پدر و همه مردم گردیده است.

انس بن مالک خادم رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: "هیچ دستی خوب تر و نرم تر و خوشبوتر از دست رسول الله صلی الله علیه وسلم لمس نکرده ام، هر آینه ده سال خدمت وی را کردم هیچ کاری که کردم، نگفت: که چرا کردی، و هیچ کاری که نکردم، نگفت: که چرا نکردی؟

او محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده الله است، آنکه الله متعال قدر او را بالا، و یاد او را در تمام جهانیان بلند گردانیده است، هیچ انسانی امروز و قبل از امروز مانند وی یاد نشده است، از یکهزار و چهارصد سال بدینسو از ملیون ها مناره در گوشه و کنار زمین هر روز پنج بار آواز بلند می شود و می گوید: "أشهد أن محمدا رسول الله" صدها ملیون نمازگزار روزانه در نمازهای خود ده بار درود می فرستند، و تکرار می کنند که "أشهد أن محمدا رسول الله".

و- صحابه کرام رضی الله عنهم

صحابه کرام بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم دعوت اسلام را حمل کردند، و آنرا به شرق و غرب سر زمین رسانیدند.

آنها داعیان خیر به این دین بودند، آنان راست لهجه ترین مردم، و بزرگترین آنان، از نگاه عدالت، و زیادتین شان از نگاه امانت، و حریص ترین شان بر هدایت مردم و نشر خیر در میان شان بودند.

خودرا به اخلاق انبیاء علیهم السلام ملبس ساختند، و صفات آنانرا به خود گرفتند. این اخلاق اثر ظاهر خودرا در پذیرش مردم زمین این دین را داشت. پس آنان پی یکدیگر و گروه گروه از غرب

افریقا تا شرق آسیا، و تا وسط اروپا از نگاه رغبت شان در این دین و بدون فشار و اکراه داخل شدند.

صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم بهترین مردم بعد از پیامبران هستند. مشهورترین ایشان چهارخلفای راشدین است، آنانیکه دولت اسلام را بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم رهبری کردند، و آنان عبارت اند از:

1- ابو بکر صدیق.

2- عمر بن الخطاب.

3- عثمان بن عفان.

4- علی بن ابی طالب.

مسلمانان برای آنان شعور عرفان و تقدیر دارند، و به الله متعال، و با محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم و محبت اصحاب رسول مرد و زن قربت می جویند، آنان را تعظیم و تجلیل می کنند، و آنان را در مقام های مناسب شان قرار می دهند.

با آنان خشم نمی گیرند، و از قدر شان نمی کاهند، مگر اینکه به دین اسلام کافر باشد، اگرچه دعوی مسلمان بودن کند، الله متعال آنان را وصف نموده می فرماید:

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) [آل عمران: 110].

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید، به کار پسندیده فرمان می دهید، و از کار ناپسند باز می دارید، و به الله ایمان دارید.

و رضایت خود را از آنان هنگامی تثبیت کرد که با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت کردند، الله متعال فرمود:

(لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايَعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ
وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا) [الفتح: 18].

به راستی الله هنگامی که مؤمنان زیر آن درخت با تو بیعت میکردند از آنان خشنود شد، و معلوم داشت که در دلهایشان چیست، و بر آنان آرامش فرو فرستاد، و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد.

4- ارکان اسلام

اسلام پنج رکن اساسی دارد که بر هر مسلمان التزام به آن تا اینکه وصف مسلمان بودن بر وی صدق کند حتمی است:

۱- رکن اول: گواهی بر این که هیچ معبودی بر حق جز الله نیست، و اینکه محمد فرستاده الله است.

این اولین کلمه است که داخل شونده به اسلام باید آنرا به زبان بیاورد، و بگوید: (گواهی می دهم که هیچ معبودی بر حق جز الله نیست، و اینکه محمد بنده و فرستاده الله است). در حالی که به تمام معنای آن معتقد بوده باشد، چنانچه در گذشته آنرا مفصلاً بیان کردیم.

پس معتقد به این می باشد که الله متعال او معبود یگانه و یکتا است، نه فرزند زاده، و نه خود زاده شده است، و نه او را همتایی است، او خالق است و بجزوی همه مخلوق اند، او یگانه مستحق پرستش است، و هیچ معبودی جز او و نه پروردگاری جز او وجود دارد، و اعتقاد داشته باشد که محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستاده او است، بالای وی از آسمان وحی از جانب الله متعال نازل شده است، که او را امر و نهی می کند، و تصدیق کننده هر آنچه است که خبر می دهد، طاعت او در هر آنچه امر می کند، و اجتناب هر آنچه از آن نهی می کند واجب است.

ب- رکن دوم: نماز خواندن.

در نماز نشانه های بندگی و فروتنی به الله متعال ظاهر می گردد، بنده متواضعانه ایستاده می شود، و آیات قرآن عظیم را تلاوت می کند، و الله متعال را با انواع ذکر و ثناء تعظیم کرده به وی رکوع و سجده می کند، او را فرا می خواند، و از او می طلبد، و از وی فضل بزرگش را می خواهد، و همین نماز رابطه بین بنده و پروردگارش است، آن پروردگاری که او را خلق کرده است، و پنهان و عیان وی و حرکت او را در میان سجده کنندگان می داند، و همین سبب محبت الله برای بنده اش، قریب شدن به وی و کسب رضایت وی است، و هر که آن را از روی تکبر از عبودیت الله متعال ترک کرد، الله متعال بر وی خشمگین شده و او را لعنت می کند، و وی از دین اسلام خارج می گردد.

در يك شباه روز پنج وقت نماز فرض است که مشتمل بر قیام و قرائت سوره فاتحه است: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * شروع کن به نام الله که بخشاینده و مهربان است. اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * ستایش الله ای را است که پروردگار جهانیان است. الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * بخشنده و مهربان است. مَا لِكَ يَوْمِ الدِّينِ * مالک روز جزاء است اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جویم اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * ما را به راه راست هدایت فرما صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ * راه آنان که گرامی شان داشته ای. نه [راه] مغضوبان و نه [راه] گمراهان) [الفاتحة: 1-7].

قرائت آنچه که از قرآن کریم میسر شود و مشتمل بر رکوع، سجده، دعاء برای الله متعال، تکبیر گفتن: به وی به قول (الله اکبر) و تسبیح گفتن: در رکوع با گفتن: (سبحان ربی العظیم) و در سجده با گفتن: (سبحان ربی الاعلی) می باشد.

و قبل از ادای نماز، باید نمازگزار از نجاست ها (پیشاب و غائط) در جسد، لباس و جای نمازش پاک باشد، با آب وضوء کرده باشد، و آن طوری که روی، دست های خود را شسته بر سر خود مسح کند، سپس پاهای خود را بشوید.

و اگر جنب باشد (با همسرش همبستری کرده باشد) باید حمام بگیرد، و تمام بدن خود را بشوید.

ج - رکن روم: زکات

نسبت تعیین شده از سرمایه است که الله متعال آن را بر ثروتمندان فرض گردانیده است، که به مستمندان، مسکین ها، و مستحقین از افراد جامعه برای رفع ضرورت و حاجت آنان داده می شود. و مقدار آن در پول نقد دو نیم در صد در رأس مال است، بالای کسی که مستحق آن است توزیع می گردد.

و این رکن سبب انتشار کفالت اجتماعی در میان افراد جامعه همراه با افزایش محبت، الفت و تعاون بین مردم می شود، و باعث از بین رفتن حقد و کینه از گروههای فقیر در مقابل افراد ثروتمند و توانمند می شود، چنانچه باعث افزایش اقتصادی و پیشرفت و در حرکت افتیدن مال به شکل درست آن، و رسیدن آن به تمامی طبقه های مردم در جامعه می گردد. این زکات در مال ها با تمامی انواع آن مانند پول نقد، حیوانات، میوه ها، دانه جات، سامان آلات تجارت و غیره به فیصدی های مختلف رأس مال با در نظرداشت هر نوع واجب می باشد.

د - رکن چهارم: روزه رمضان

روزه اجتناب از خوردن، نوشیدن و همبستری با همسر، به نیت پرستش الله متعال از طلوع آفتاب تا غروب آن می باشد.

ماه رمضان که در آن روزه فرض شده است، ماه نهم از ماههای قمری است، و آن ماه است که نزول قرآن کریم بر رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن آغاز شده است.

الله متعال می فرماید: (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ) [البقرة: 185].

ماه رمضان [همان ماه] است که در آن قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر و [متضمن] دلایل آشکار هدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است، پس هر کس از شما این ماه را دریافت باید آن را روزه بگیرد.

فوائد بزرگ روزه عادت گرفتن بر صبر، تقویت شعور تقوی و ایمان در قلب می باشد.

آن به این اساس که روزه عمل پنهان میان الله و انسان است، زیرا انسان می تواند در تنهایی در گوشه یی بخورد و بنوشد، و هیچ کسی به آن نداند، و اگر این کار را بخاطر عبادت الله متعال، اطاعت از اوامر وی که یگانه است و او را شریکی نیست، در حال که انسان می داند که بر عبادت او جز الله متعال کس دیگر پی نمی برد، این همه سبب افزایش ایمان و تقوی نزد انسان می گردد، و به همین سبب اجر روزه داران بزرگ است، بلکه آنان را دروازه خاصی در بهشت است که نام آن

ریان است. و مسلمان در غیر ماه رمضان و در روزهای دیگر سال بجز دو روز عید روزة نفلی گرفته می توانند.

هـ - رکن پنجم: حج بیت الله حرام

ادای این رکن بر مسلمان یکبار در عمر فرض است، و اگر بیشتر از یکبار انجام داد آن نفل است، الله متعال می فرماید: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) [آل عمران: 97].

و برای الله حج آن خانه بالای مردم فرض است، کسی که توان آن را داشته باشد.

پس مسلمان به اماکن شعائر در مکه مکرمه در ماه حج، و آن ماههای آخر هجری قمری است سفر می کند، و قبل از دخول به مکه مسلمان لباس های خود را از تن خارج می کند، و لباس احرام را می پوشد، که آن عبارت از دو چادر سفید است، به تن می کند (البته این برای مردان است).

سپس به اعمال مختلف حج مانند طواف کعبه مشرفه، سعی میان صفا و مروه، ایستادن در عرفه، شب گذشتاندن در مزدلفه و غیره آغاز می کند.

حج بزرگترین تجمع مسلمانان در روی زمین است.

که در آن برادری ترحم بر یکدیگر و نصیحت بر یکدیگر غالب می باشد.

یکنوع لباس می پوشند، و یکنوع مناسک آداء می کنند، هیچ کسی را بر دیگری برتری نمی باشد بجز بر اساس تقوی، و پاداش حج خیلی بزرگ است، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (من حج ولم یرفث ولم یفسق خرج من ذنوبه کیوم ولدته أمه) .

کسی که حج کند و از مقاربت جنسی و مقدمات آن پرهیز نماید، و مرتکب فسق نشود، از گناهان خود بگونه پاک می گردد، مانند روزی که از مادرش تولد شده باشد .

5- ارکان ایمان

وقتی فهمیده شد که ارکان اسلام عبارت از شعاثر ظاهری بی است که مسلمان آنرا انجام می دهد، و ادای آن دلالت بر دخول وی به دین اسلام می کند، پس آنجا ارکان در داخل قلب است که ایمان بر آن بر مسلمان واجب است، تا به این طریق اسلام وی صحیح گردد، و این اعمال ارکان ایمان نامیده می شود. هر مقداری که این اعمال در قلب زیاد شود و کامل گردد، به همان اندازه درجات ایمانی آن شخص بالا می رود، و مستحق داخل شدن در زمره بندگان مومن الله متعال می شود، و این درجه بالاتر از درجه مسلمانان است، پس هر مومن مسلمان است و هر مسلمان به درجه مومنان رسیده نمی تواند.

شکی نیست که نزد وی اصل ایمان می باشد، اما شاید به مرتبه کمال نرسیده باشد.

ارکان ایمان شش است

و آن عبارت است از اینکه به الله متعال، فرشتگان وی، کتاب های وی، فرستادگان وی، و به روز آخرت، و تقدیر خیر و شر ایمان داشته باشی.

رکن اول اینست که: به الله ایمان بیاوری، پس قلب از محبت برای الله متعال، اجلال وی، به ذلت و شکستگی ایستادن در مقابل احکام وی، پیروی تنها از اوامر الله متعال یگانه، و شریک نساختن کس دیگری به وی، و مملوء شدن قلب از ترس الله متعال، و امیدواری به آنچه نزد وی است، مملوء می شود، پس در آن صورت از بندگان پرهیزگار و پیرو راه مستقیم الله متعال می گردد.

رکن دوم: ایمان به فرشتگان، و اینکه آنان بندگان الله اند، از نور آفریده شده اند، تعداد و کثرت شان در آسمان ها و زمین را بجز الله متعال کس نمی داند، به عبادت، ذکر و تسبیح عادت کرده اند "شب و روز تسبیح می گویند و خسته نمی شوند".

(لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) [التحریم: 6].

نافرمانی الله را در آنچه آنان را امر کرده است نمی کنند، و به آنچه امر شده اند انجام می دهند.

هر یک از آنان کاری معین انجام می دهد، که الله متعال وی را به آن مکلف ساخته است، بعضی از آنان حمل کنندگان عرش اند، بعضی شان وظیفه داده شده اند که روح ها را قبض کنند، بعضی شان وحی را از آسمان نازل می کنند که وی جبریل علیه السلام است، که اوبهترین ایشان است، و بعضی از آنان نگهبانان بهشت و نگهبانان جهنم استند، و فرشتگان دیگر نیک هستند که مومنان را دوست می دارند، و برای آنان دعاء و استغفار زیاد می کنند.

رکن سوم: ایان به کتاب های نازل شده از جانب الله متعال.

مسلمان ایان دارد که الله متعال کتاب های را بر کسانی که خواسته است از پیامبران نازل کرده است، که این کتاب ها شامل خبر های راست، امر عادل از جانب الله سبحانه و تعالی می باشد. که الله متعال بر موسی علیه السلام تورات، و بر عیسی علیه السلام انجیل، و بر داود علیه السلام زبور، و بر ابراهیم علیه السلام صحیفه ها نازل نموده است. و این کتاب ها امروز چنانچه الله متعال آنانرا نازل کرده است موجود نیستند. مسلمان باید ایان بیاورد که الله متعال قرآن را بر آخرین پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم نازل نموده است، و اینکه آن آیات پیهم خلال بیست و سه سال نازل شده است، و الله متعال آنرا ازهر تغییر وتبدیل در امان نگهداشته است:

[إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ] [الحجر: 9].

ما قرآن را نازل کردیم و ما آنرا نگهداریم.

رکن چهارم: ایان به پیامبران.

(صحبت مفصل پیرامون این موضوع شد) واینکه در اوقات مختلف تاریخ الله متعال پیامبران را برای مردم فرستاده است، که دین شان یکی بود، و پروردگار شان یکی بود، و بشریت را بسوی پرستش الله یکتا وعبادت وی دعوت می کردند، و آنان را از کفر و شرک و سرکشی برحذر می داشتند. الله متعال می فرماید:

[وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ] [فاطر: 24].

و هیچ امتی نبوده مگر اینکه در آن هشدار دهنده ای گذشته است.

و آنها بشراند مانند سایر بشر، و الله متعال آنان را برای رساندن پیام خود اختیار کرده است:

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِن بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا [النساء: 163].

ما به تو وحی کردیم همانند که به نوح و پیامبران بعد از وی وحی نمودیم، و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [فرزندان یعقوب] و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان [نیز] وحی نمودیم و به داوود زبور دادیم.

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ۗ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا [النساء: 164].

و پیامبران [را فرستادیم] که قبلاً بر تو حکایت نمودیم، و پیامبران [را نیز فرستاده ایم] که [سرگذشت] ایشان را بر تو بازگو نکرده ایم، والله با موسی آشکارا سخن گفت.

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لَعَلَّ يُكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا [النساء: 165].

پیامبران که بشارتگر و هشدار دهنده بودند، تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران در مقابل الله [بهبانه و] حجت نباشد. و الله توانا و حکیم است.

مسلمان به همه شان ایمان می آورد، و همه شانرا دوست داشته و نصرت می بخشد، و میان هیچ یک از آنان فرق قایل نمی شود، و هر کسی به یکی از آنان کافر شد، یا او را بد گفت، و یا اذیت کرد، در حقیقت به همه آنان کفر ورزیده است.

وبهترین شان، و افضل ترین شان، و بلند منزله ترین شان در نزد الله متعال آخرین پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم است.

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

و اینکه الله متعال بندگان خود را از قبرها بیرون می آورد، و همه شان را در روز قیامت حشر می کند، تا اعمال آنان را که در دنیا انجام داده اند محاسبه کند: (يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) [إبراهیم: 48].

روزی که زمین به غیر این زمین و آسمانها [به غیر این آسمانها] مبدل گردد، و [مردم] در برابر الله یگانه قهار ظاهر شوند.

[وَإِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ] [الإنفطار: 1]

هنگامی که آسمان شکافته شود.

[وَإِذَا الْكُوَابُ انْتَثَرَتْ] [الإنفطار: 2]

و هنگامی که ستاره ها فرو ریزند.

[وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ] [الإنفطار: 3].

و آنگاه که دریاها از جا برکنده گردند.

[وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ] [الإنفطار: 4].

و هنگامی که گورها شکافته شوند.

[عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ] [الإنفطار: 5].

هر نفسی آنچه را پیش فرستاده و آنچه را که باز پس گذاشته است خواهد دانست.

(أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ) [یس: 77].

مگر انسان ندانسته است که ما او را از نطفه ای آفریده ایم، پس بناگاه وی ستیزه جوی آشکار شده است.

(وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ ۖ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ) [یس: 78].

و برای ما مثلی آورد، و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت: چه کسی این استخوانها را که چنین پوسیده است زنده خواهد نمود.

(قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ) [یس: 79].

بگو: همان ذات که نخستین بار آن را پدید آورد زنده خواهد نمود، و اوست که به هر [گونه] آفرینش داناست.

(الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقَدُونَ) [یس: 80].

آن ذات که برایتان از درخت سبز آتش افروخت، که از آن [چون نیازتان افتد] آتش می افروزید.

(أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ ۚ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ) [یس: 81].

آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده توانا نیست که [باز] مانند آنها را بیافریند، آری اوست آفریننده دانا.

(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) [یس: 82].

چون به چیزی اراده فرماید کارش این که می گوید باش پس [بی درنگ] موجود می شود.

(فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) [یس: 83].

پس پاک است آن ذات که ملکوت هر چیزی در دست اوست، و به سوی او بازگردانیده می شوید.

(وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۚ وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا

بِهَا ۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ) [الانبیاء: 47].

و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم، پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی بیند، و اگر [عمل] هموزن دانه خردلی باشد آن را می آوریم، و کافی است که ما حسابرس باشیم.

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ). [زلزلت: 87].

پس هر کسی هموزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید، و هر کسی هموزن ذره ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.

و دروازه های جهنم برای کسی که مستحق خشم و غضب الهی و عذاب دردناک او شده است باز می شود، و دروازه های بهشت برای کسانی که عمل نیکو کرده اند باز می شود.

(وَتَتَّبَعُهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ) [الانبياء: 103].

و فرشتگان از آنها استقبال می کنند، [و به آنان می گویند] این همان روزی است که به شما وعده می دادند.

(وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۚ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا ۚ قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِن حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ. قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ فِيمَا مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ) [زمر: 72-71].

و کسانی که کافر شده اند گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند، تا چون بدان رسند درهای آن [به رویشان] گشوده گردد، و نگهبانانش به آنان گویند: مگر پیامبران از خودتان بر شما نیامده بودند، که آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند، و به دیدار چنین روزی شما را هشدار دهند، گویند چرا ولی فرمان عذاب بر کافران واجب آمد. و گفته: شود از درهای دوزخ درآیید جاودانه در آن بمانید و چه بد [جایی] است جای سرکشان.

(وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ۚ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ) [زمر: 73].

و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته اند تقوی اختیار نمودند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند، تا چون بدان رسند و درهای آن [به رویشان] گشوده گردد، و نگهبانان آن به ایشان گویند سلام بر شما خوش آمدید، در آن درآیید [و] جاودانه [بمانید].

(وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْتَنَا وَوَدَّعَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ ۖ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ) [زمر: 74].

و گویند: سپاس الله را است که وعده اش را بر ما راست گردانید، و سرزمین [بهشت] را به ما میراث داد، از هر جای آن باغ [پهناور] که بخواهیم جای می گزینیم، چه نیک است پاداش عمل کنندگان.

این بهشتی است که در آن نعمت هایی است که نه چشم آنرا دیده است، و نه گوش درباره آن شنیده است، و نه در قلب بشر خطور کرده است.

(فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) [السجده: 17].

هیچ کس نمی داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است به [پاداش] آنچه انجام می دادند برای آنان پنهان کرده شده است.

(أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ) [السجده: 18].

آیا کسی که مؤمن است همانند کسی است که نافرمان است. [هرگز] یکسان نیستند.

(أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) [السجده: 19].

اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به [پاداش] آنچه انجام می دادند، در باغهایی که در آن جایگزین می شوند پذیرایی می گردند.

(وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ ۚ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ مُكَذِّبِينَ) [السجده: 20].

و اما کسانی که نافرمانی کرده اند، پس جایگاه شان آتش است، هر بار که بخواهند از آن بیرون بیایند در آن باز گردانیده می شوند، و به آنان گفته می شود: عذاب آن آتشی را که دروغش می پنداشتید بچشید.

(مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَبَرٍ لَذِيٍّ لَدِشَارِيْبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى ۖ وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ ۗ كَسَنٌ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَبِيْبًا فَتَقَطَّعَ أَمْعَاءُهُمْ) [محمد: 15].

مثل بهستی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چون باغی است که] در آن نهر هایی است از آبی که [رنگ و بو و طعمش] برنگشته، و جوی هایی از شیری که مزه اش دگرگون نشود، و رود هایی از باده ای که برای نوشندگان لذتی است، و جویبار هایی از عسل ناب، و در آنجا از هر گونه میوه برای آنان [فراهم] است، و [از همه بالاتر] آرمزش پروردگار آنهاست [آیا چنین کسی در چنین باغی دل انگیز] مانند کسی است که جاودانه در آتش است، و آبی جوشان به خوردشان داده می شود [تا] روده هایشان را از هم فرو باشد.

(إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُوبٍ) [الطور: 17].

پرهیزگاران در باغهای و [در] ناز و نعمت اند.

(فَأَكْبَهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ ۖ وَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ) [الطور: 18].

به آنچه پروردگارشان به آنان داده دل شاد اند، و پروردگارشان آنها را از عذاب دوزخ مصئون داشته است.

(كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) [الطور: 19].

به سبب آنچه به جای می آوردید بخورید و بنوشید گوارایتان باد.

(مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ ۖ وَرَوَّحْنَاهُمْ بِخُورٍ عِينٍ) [الطور: 20].

در حالی که بر تختهای ردیف شده تکیه زده اند، آنان را با حوران گشاده چشم همسرکنیم.

الله تعالی همه ما را از هل جنت بگرداند.

رکن ششم: ایمان به تقدیر خیر و شر

هر حرکت که در جهان رخ میدهد تقدیر نوشته شده است از جانب الله متعال است.

(مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ۗ إِنَّ ذُلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ) [الحديد: 22].

هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسهای شما [به شما] نرسد مگر اینکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتابی است این [کار] بر الله آسان است.

(إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) [القمر: 49].

ما هر چیزی را به اندازه آفریده ایم.

(أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ إِنَّ ذُلِكَ فِي كِتَابٍ ۗ إِنَّ ذُلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ) [الحج: 70].

آیا ندانسته ای که الله آنچه را در آسمان و زمین است می داند. اینها [همه] در کتابی [مندرج] است، قطعاً این بر الله آسان است.

این ارکان ششگانه است که هر کس آنها پوره کرد، و به آن به حق ایمان آورد، از جمله بندگان مومن الله بود. و عموم مخلوقات در درجه های ایمان از یکدیگر متفاوت هستند، بعضی شان از بعض دیگر برتری دارند، و بلندترین درجه های ایمان درجه احسان است، و آن رسیدن به منزله است " که الله متعال را چنان عبادت کنی که گویا تو او را می بینی، و اگر او را نمی بینی او ترا می بیند". و این گروه پاکیزه در خلق و دست یافتگان به بلندترین درجه های جنت در مقام های فردوس هستند.

6- آموزه های اسلام و اخلاق آن

1- آنچه به آن امر شده است

این بعضی از اخلاقیات و آداب اسلام است، که اسلام برای اینکه جامعه مسلمان به آن خود را مزین سازد تلاش می کند، و اینجا به شکل مختصر آنرا بیان می کنیم، و تلاش می کنیم که این اخلاق را از لابلای آن استنباط کنیم، و این آداب از مصادر اساسی اسلام کتاب الله (قرآن کریم) و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند.

اول: راستگویی در سخن گفتن:

اسلام پیروان خود و نسبت دهندگان به آن را به راستگویی در سخن ملزم نموده است، و این را نشان لازمی برای آنان می گرداند، و به هیچ حالت آنان اجازه ندارند که از آن شانه خالی کنند، و آنرا خیلی به شدت از دروغ گفتن برحذر می دارد، و آنان را از آن به عبارات خیلی واضح و صفات آشکار متنفر می سازد، الله تعالی می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: 119].

ای کسانی که ایمان آورده اید از الله ترسید و با راست گویان باشید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: شما راست بگویید زیرا راستگویی بسوی نیکی رهنمایی می کند، و نیکی بسوی جنت رهنمایی می کند، و همیشه انسان راست می گوید و راست را تلاش می کند، تا اینکه نزد الله متعال راستگو نوشته می شود، و از دروغ اجتناب کنید؛ زیرا دروغ بسوی بدی ها رهنمایی می کند، و بدی ها بسوی آتش رهنمایی می کند، و همیشه مرد دروغ می گوید، و دروغ را تلاش می کند، تا اینکه نزد الله متعال دروغگو نوشته می شود.

دروغ از صفات مومن نیست بلکه از صفات منافقین می باشد، رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: نشانه های منافق سه است: هرگاه سخن به زبان آورد دروغ گوید، و هرگاه وعده دهد خلاف کند، و هرگاه به وی امانت داده شود خیانت کند.

به همین سبب صحابه کرام به راستگویی طبیعت گرفته بودند، تا اینکه یکی از آنان گفت: که در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم دروغ را نمی شناختیم.

دوم: ادای امانت ها، وفا به تعهدات و وعده ها، و عدالت در میان مردم.

الله متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ) [النساء: 58].

الله به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آنها بسپارید، و چون میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید.

الله متعال می فرماید:

(وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا) [الإسراء: 34].

و به پیمان [خود] وفا کنید زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد.

(وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطِ أَسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا) [الإسراء: 35].

و چون پیمانه می کنید پیمانه را تمام دهید، و با ترازوی درست وزن کنید، که این بهتر و خوش فرجام تر است.

و مومنان را به این قول خویش توصیف نموده است:

(الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْعَيْثَاقَ) [الرعد: 20].

همانان که به پیمان الله وفا دارند و عهد [او] را نمی شکنند.

سوم: تواضع و تکبر نکردن.

رسول الله صلی الله علیه وسلم متواضعترین مردم بود، در میان صحابه خود مانند یکی از آنان می نشست، و دوست نداشت وقت داخل شدن وی کسی برای او برخیزد، و کسانی که به مساعدت وی نیاز داشتند از دستش می گرفتند، و وی را با خود می بردند، و دست خود را تا آنکه ضرورت آنان را بر آورده نمی ساخت رها نمی کرد، مسلمانان را به تواضع امر نموده و فرمود: الله متعال بر من وحی نموده است که تواضع کنید، تا اینکه هیچ کسی بر کس دیگر فخر نکند، و نه کسی بالای کسی تعدی کند.

چهارم: کرم، سخاوت، خرج کردن در راه های خیر:

الله متعال فرموده اند:

(وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ) [البقرة: 272].

و هر مالی که انفاق کنید به سود خود شاست، و فقط به رضای الله انفاق نمایید، و هر مالی را که انفاق کنید (پاداش آن) به طور کامل به شما داده خواهد شد، و ستمی بر شما نخواهد شد.

الله متعال مومنان را به این قول خویش توصیف کرده است:

(وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) [الإنسان: 8].

و با وجود که نیاز به غذا دارند، به بینوا و یتیم و اسیر می دهند.

کرم و سخاوت مندی از صفات رسول الله صلی الله علیه وسلم و کسانی که از مومنان به وی اقتدا کرده اند می باشد، هیچ مالی نزد وی نمی ماند، مگر اینکه آنرا انفاق می کرد. جابر رضی الله عنه - یکی از صحابه - فرمود: "هرگز از رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی خواسته نشده که نه گفته باشد".

و به مهمانوازی تشویق کرده و فرمود: کسیکه بر الله و روز آخرت ایمان دارد مهمان را اکرام کند، و کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد صله رحم را به جا آورد، و کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد سخن نیکو گوید یا سکوت اختیار کند"

پنجم: صبر و تحمل اذیت ها.

الله متعال فرمود:

(وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) [لقمان: 17].

و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است شکیبا باش این [حاکمی] از عزم [واراده تو در] امور است.

الله متعال فرمود:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) [البقرة: 153].

ای کسانی که ایمان آورده اید از شکیبایی و نماز یاری جوید زیرا الله با شکیبایان است.

الله متعال فرموده اند: (وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) [النحل: 96].

قطعا کسانی را که شکیبایی کردند به بهتر از آنچه عمل می کردند پاداش خواهیم داد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم صبر کننده ترین مردم، و تحمل کننده ترین اذیت ها و عدم واکنش به بدی بود. قومش وی را در حالی آزار و اذیت کردند که وی آنان را به اسلام دعوت می کرد، وی را زدند، تا آنکه خون بر رویش جاری شد، و او خون را از روی خود پاک کرده و می گفت: ای بار الها! قوم را ببخش، زیرا آنان نمی دانند.

ششم: حیا

مسلمان با عفت و با حیا می باشد، حیا بخشی از بخش های ایمان است، و آن مسلمان را باعث می شود تا با تمامی اخلاق مزین باشد، و صاحب خود را از بدی و بد اخلاقی در قول و عمل منع می کند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: حیا جز خیر نمی آورد.

هفتم: نیکویی با والدین

نیکویی با والدین، احسان با آنان، تعامل نیکو با آنان و از باب ترحم بال فروتنی بر آنان گستردن از واجبات اساسی در دین اسلام است، و با بالا رفتن عمر آنان و نیازمندی بیشتر به فرزند، این واجب قویتر می گردد. الله متعال در کتاب خود به نیکویی با آنان امر نموده است، و بر حق بزرگ آنان تأکید کرده است، الله متعال می فرماید:

(وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِأَلْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلَنَّ لَهُمَا أَقْرَبًا وَلَا نَهْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) [الإسراء: 23].

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید، و به پدر و مادر [خود] احسان کنید، اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند، به آنها [حتی] اف مگو، و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگو.

(وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا) [الإسراء: 24].

و از باب ترحم بال فروتنی بر آنان گسترده کن، و بگو پروردگارا آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند.

الله متعال فرمودند:

(وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْبَصِيرُ) [لقمان: 14].

و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است، [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش، و بازگشت [همه] به سوی من است.

شخصی از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: (کیست مستحق ترین مردم به اینکه با وی صحبت نیکو کنم، فرمود: مادرت، گفت: سپس کیست؟ گفت: مادرت، گفت: سپس کیست؟ گفت: مادرت، گفت: سپس کیست؟ گفت: پدرت).

بنابراین اسلام بر مسلمان طاعت والدین را در همه آنچه آنان به آن امر می کنند بجز اینکه در گناه و معصیت الله متعال باشد واجب گردانیده است، و در صورت امر به معصیت پیروی از مخلوق در معصیت خالق جایز نیست، الله متعال می فرماید: (وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا) [لقمان: 15].

و اگر تو را وادارکنند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر و [لی] در دنیا به خوبی با آنان رفتار کن.

چنانچه احترام آنان، گذاشتن بال ها را زیر قدم آنان، اکرام آنان با قول و فعل، نیکویی کردن با آنان با تمام راههای نیکویی مانند غذا دادن آنان، لباس دادن به آنان، علاج بیماری های آنان، دور کردن اذیت از آنان، دعاء و استغفار به آنان، وفا کردن به وعده هایی که به آنان داده است، و اکرام مهمانان آنان را واجب گردانیده است.

هشتم: تعامل و پیش آمد نیکو با دیگران.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (کامل ترین مومنان از نگاه ایمان، بهترین آنان از نگاه تعامل و پیش آمد آنان است).

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (محبوب ترین شما نزد من، و قریب ترین شما در نشست با من در روز قیامت کسانی هستند که اخلاق نیکو داشته باشند، (تعامل و برخورد نیک داشته باشند).

الله متعال پیامبر خود صلی الله علیه وسلم را به این قول خود وصف نموده است:

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) [القلم:4].

به تحقیق تو دارای اخلاق بزرگ هستی.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (جز این نیست که فرستاده شده ام تا شرافت های اخلاقی را کامل و تمام کنم).

بنابراین بر مسلمان واجب است که دارای اخلاق نیک همراه با والدین باشد، و با آنان نیکویی کند، چنانچه باید با اولاد خود تعامل نیکو داشته باشد، و آنان را تربیت درست کند، برای آنان معلمی باشد که مسائل اسلام را برای شان آموزش دهد، و از آنان هر آنچه را که باعث ضرر رسانیدن به آنان در دنیا و آخرت می شود دور کند، از مال خود بر آنان خرج کند، تا وقتی که به عمر اعتماد بر خود برسند، و توانایی کسب راداشته باشند. همچنان او باید باخانم، برادران، خواهران، نزدیکان، همسایگان و تمامی مردم تعامل نیکو داشته باشد، و به برادر مسلمان خود آنچه را دوست داشته باشد که برای خود دوست دارد.

او باید صله رحمی داشته باشد، و با همسایگان خود رفت و آمد داشته باشد، بزرگان آنان را احترام کند، و کوچکان شان را ترحم نماید، و کسانی را که مشکل دارند عیادت نموده و تسلی دهد، تا به این قول الله متعال عمل نماید:

(وَبِأُولَئِكَ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ) [النساء: 36].

و به پدر و مادر احسان کنید، و درباره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راه مانده نیکویی کنید.

و این قول رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرمود: (کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد همسایه خود را اذیت نکند).

نهم: جهاد در راه الله متعال بخاطر نصرت مظلوم و رسانیدن حق و پخش عدالت.

الله متعال می فرماید:

(وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) [البقرة: 190].

و در راه الله با کسانی که با شما می جنگند بجنگید، ولی از اندازه درنگذیرید زیرا الله تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

الله متعال می فرماید:

(وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا) [النساء: 75].

چرا شما در راه الله [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید، همانان که می گویند پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه اند بیرون کن، و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده، و از نزد خویش یاورى برای ما تعیین فرما.

پس هدف جهاد اسلامی رسانیدن حق به صاحب آن، نشر عدالت در میان مردم، و جنگ با کسانی است که بر بندگان ظلم می کنند، بر آنان ستم را روا می دارند، و آنان را از عبادت الله و پذیرفتن دین اسلام منع می کنند. او در مقابل مفکوره مجبور ساختن مردم به زور را تا داخل دین اسلام شوند رد می کند. الله متعال می فرماید:

(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ) [البقرة: 256].

در دین هیچ اجباری نیست.

و در جریان جنگ برای مسلمان قتل زن، طفل کوچک، و کهن سال جایز نیست. بلکه او تنها با جنگجویان ظالم بجنگد.

و هر آنکه در راه الله متعال کشته شود شهید است، او را منزلت اجر و ثواب نزد الله متعال است.

الله متعال می فرماید:

(وَلَا تُحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوًا تَابَلَّ أُولِيَاءَهُمْ مِنْهُمْ يُرْزَقُونَ) [آل عمران: 169].

هرگز کسانی را که در راه الله کشته شده اند مرده مینداز، بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

(فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) [آل عمران: 170].

به آنچه الله از فضل خود به آنان داده است شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند، و هنوز به آنان نپیوسته اند خوشی می کنند، که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می شوند.

دهم: دعا، ذکر و تلاوت قرآن کریم.

به هر مقدار که ایمان مومن افزایش یابد، به همان مقدار ارتباط او با الله متعال، دعایش برای او، تواضع او در مقابل الله متعال برای رفع نیازمندی هایش در دنیا، و مغفرت گناهان و معصیت ها، و بلند رفتن درجات وی در آخرت افزایش می یابد.

الله متعال کریم و سخاوتمند است، و دوست دارد طلب کنندگان از وی بخواهند، الله متعال می فرماید:

(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ) [البقرة: 186].

وهرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم.

پس الله متعال دعا را اگر به خیر بنده باشد استجابت می کند و او را بر این دعا اجر می دهد.

وهمچنان از صفات مومن زیاد کردن ذکر الله متعال در شب و روز، خفیه و آشکارا است، و به این طریق الله را به بزرگی و انواع مختلف ذکر می باشد، مانند این ذکرها: سبحان الله (پاکیست الله متعال را)، الحمد لله (ثنا و ستایش الله را است)، و لا اله الا الله (نیست معبود بر حق جز الله)، و الله اکبر (الله بزرگ است)، و غیره عبارت دیگر برای ذکر الله متعال، خواندن این اذکار باعث اجر بزرگ و ثواب نزد الله متعال می گردد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (مفردون سبقت کردند، گفتند: مفردون کی ها هستند ای رسول الله؟ فرمود: مردان و زنانی که الله متعال را به کثرت یاد می کنند).

الله متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا) [الأحزاب: 42].

ای کسانی که ایمان آورده اید الله را بسیار زیاد یاد کنید. (وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا) [الأحزاب: 42].

و صبح و شام او را به پاکی بستاید

الله متعال فرمود:

(فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ) [البقرة: 152].

پس مرا یاد کنید [تا] شما را یاد کنم، و شکرمن را به جا آورید و ناسپاسی نکنید.

و از جمله ذکر تلاوت کتاب الله متعال - قرآن کریم - است، هر قدر مسلمان تلاوت قرآن کریم را بیشتر نماید و در آن تدبر کند، منزلت وی نزد الله متعال بالا می رود.

برای قاری قرآن کریم در روز قیامت گفته می شود: بخوان، بالا برو و تلاوت کن چنانچه در دنیا تلاوت می کردی، زیرا مقام تو در نزد آخرین آیت است که آنرا می خوانی.

یازدهم: آموختن علم شرعی و تعلیم دادن آن برای مردم و دعوت بسوی آن.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (هر کسی راهی را اختیار کند که در آن علم را می آموزد، الله متعال راهی را بسوی جنت به وی آسان می سازد، و هر آئینه فرشتگان بال های خود را زیرا پای طالب علم می گذارند، به سبب خشنودی از آنچه که او می کند).

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (بهترین تان کسی است که قرآن را بیاموزد، و آن را به دیگران بیاموزاند).

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (هر آئینه فرشتگان بر آموزگاران خیر مردم درود می فرستند).

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (کسیکه بسوی نیکی دعوت کند، وی را مانند اجر کسی است که به آن عمل می کند، و از اجر ایشان چیزی کم نمی شود).

الله متعال می فرماید: (وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ) [فصلت: 33].

و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی الله دعوت نماید، و کار نیک کند و گوید من [در برابر الله] از تسلیم شدگانم.

دوازدهم: رضایت به حکم الله و رسول او

اعتراض نکردن به آنچه الله متعال آنرا وضع کرده است، چرا که الله متعال بهترین داوران و بهترین رحم کنندگان است، و او هیچ چیزی در روی زمین و در آسمان پنهان نیست، و فیصله های وی به خواهشات بندگان و طمع ظالمان تاثیر پذیر نمی شود، و از رحمت وی اینست که برای بندگان خود

آنچه را دستور داده است که در آن مصلحت دنیا و آخرت شان است، و آنان را به آنچه که توانش را ندارند مکلف نساخته است. و از ضروریات بندگی برای او اینست که فیصله ها باید مطابق شرع الله متعال در هر موضوع باشد و قلب کاملاً بر آن فیصله راضی باشد.

الله متعال می فرماید:

(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) [النساء:65].

سوگند به پروردگارت، [در حقیقت] ایمان نیاورند مگر آنکه در اختلافی که بین آنان در گرفت، تو را داور کنند. آن گاه از آنچه حکم کردی در خود هیچ دلتنگی نیابند و کاملاً گردن نهند.

الله متعال می فرماید:

(أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ) [البائدة:50].

آیا خواستار حکم جاهلیت اند، و چي کسی داور بهتر از الله است برای مردمی که یقین دارند.

ب - چیزهای حرام و نهی کرده شده

اول: شرک (گردانیدن هر نوع از انواع عبادت به کسی جز الله متعال):

مانند کسی که به جز الله سجده کند، یا به کسی غیر از الله دعا کند، و از کس دیگری رفع نیازمندی های خود را بخواهد، و یا قربانی را بنام کس دیگری بجز الله ذبح کند، و یا عبادتی از انواع عبادت را به غیر از الله انجام دهد، برابر است کسی را می خواهند و از وی طلب می کنند زنده است، یا مرده، یا قبر است، یا بت، یا سنگ، یا درخت، یا فرشته، یا پیامبر، یا ولی، یا حیوان و غیره، اینهمه از جمله شرک است که الله متعال آنها هرگز نمی بخشد، مگر اینکه توبه کند و جدید در دین اسلام داخل شود.

الله متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) [النساء: 48].

مسلم الله این را که به او شرک ورزیده شود نمی بخشد، و غیر از آن را برای هر که بخواهد می بخشد، و هر کس به الله شرک ورزد به یقین گناهی بزرگ برافته است.

پس مسلمان بجز الله متعال کسی دیگر را عبادت نمی کند، و بجز الله به کسی دعا نمی کند، و سر فروتنی بجز به الله خم نمی کند.

الله متعال می فرماید: (قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) [الأنعام: 162].

بگو در حقیقت نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من برای الله پروردگار جهانیان است.

(لَا شَرِيكَ لَهُ وَبَدَلِكُ أَهْمَرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ) [الأنعام: 163].

او [الله] را شریک نیست و بر این [کار] دستور یافته ام و من نخستین مسلمانم.

واژ جمله شرک اینست که کسی معتقد باشد که الله متعال خانم یا فرزند دارد - الله متعال از آن پاک و منزه است - و با اعتقاد داشته باشد که معبودان دیگری بجز الله وجود دارند، که در این کائنات تصرف می کنند.

(لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ) [الأنبياء: 22].

اگر در آن دو [زمین و آسمان] جز الله، معبودانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً [زمین و آسمان] تباه می شد، پس منزه است الله پروردگار عرش از آنچه وصف می کنند.

دوم: سحر، جادو و ادعای علم غیب

سحر و جادو کفر است، و ساحر و جادوگر تا اینکه با شیطان ارتباط داشته باشد، و آنان را بجز الله متعال عبادت نکند ساحر شده نمی تواند، بنابراین برای مسلمان جایز نیست که نزد ساحر برود، و نه جایز است که آنان را در این دروغ شان که گویا آنان غیب را می دانند، و از آنچه از حادثه ها و اخباری که گمان می کنند در آینده رخ می دهد خبر می دهند تصدیق کند.

الله متعال می فرماید: (قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ) [النمل: 65].

بگو هر که در آسمانها و زمین است غیب را نمی داند جز الله.

الله متعال فرمود: (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا) [الجن: 26].

دانای نهان است. و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند. (إِلَّا مَنْ أَرْزَقْنِي مِنْ رَسُولٍ فَأَيُّهَا يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا) [الجن: 27].

مگر کسی را که به پیامبری برگزیند (آن هم به عنوان معجزه) و نگهبانانی پیش رو و پشت سرش گسیل می دارد.

سوم: ظلم

ظلم باب فراخی دارد، که اعمال بد و صفات بد زیادی که بر فرد تأثیر گزار می باشد داخل می شود. ظلم شخص بر خودش، ظلم وی بر اطرافیان اش، ظلم وی بر جامعه اش، و ظلم وی بر دشمنانش داخل ظلم می شود.

الله متعال می فرماید: (وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَاؤُكُمْ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ) [المائدة: 8].

نباید دشمنی گروهی شما را بر آن وا دارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است. الله متعال خبر می دهد که وی ظالمان را دوست ندارد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: (که الله متعال فرمود: ای بندگان من، من ظلم را بر خود حرام گردانیده ام، و در میان شما نیز آنرا حرام گردانیدم، پس بر یکدیگر ظلم نکنید).

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: (برادرت را ظالم باشد یا مظلوم کمک کن). شخصی گفت: ای رسول الله! او را کمک کنم وقتی مظلوم باشد، پس وقتی ظالم باشد چگونه وی را کمک کنم؟ فرمود: (دستش را بگیر، یا او را از ظلم منع کن، و این کمک با او است).

چهارم: کشتن انسان که الله متعال آنرا حرام گردانیده است جز به حق:

در دین اسلام بزرگترین جرم آن است که الله متعال برای انجام دهنده آن عذاب دردناکی را وعده داده باشد، و در دنیا نیز سخت ترین عقوبت ها را به آن مرتب گردانیده است، مانند قصاص قاتل مگر اینکه اولیای مقتول او را ببخشند.

الله متعال می فرماید: (مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) [المائدة: 32].

از این رو برای بنی اسرائیل چنین مقرر کردیم که هرکس، انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد، گویا همه ی مردم را کشته است، و هر کس سبب زنده ماندن کسی گردد، گویا همه ی مردم را نجات داده است.

الله متعال فرمود: (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَدِّيًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَكَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا) [النساء: 93].

و هر کس عمدا مؤمن را بکشد جزایش دوزخ است، که در آن ماندگار خواهد بود، و الله بر او خشم می گیرد، و لعنتش می کند، و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.

پنجم: تجاوز بر مال مردم.

برابر است که این تجاوز از طریق دزدی باشد، یا غضب، یا رشوت، یا فریب دادن و غیره.

الله متعال می فرماید: (وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) [المائدة: 38].

دست مرد و زن دزد را به سزای عملی که مرتکب شده اند، به عنوان مجازاتی از سوی الله قطع کنید. الله توانای باحکمت است.

الله سبحانه و تعالی می فرماید: (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِأَبْطَالٍ) [البقرة: 188].

و مال های تانرا در میان تان به باطل نخورید.

الله سبحانه و تعالی می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا) [النساء: 10].

در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند، و به زودی در آتشی فروزان درآیند.

اسلام به قوت علیه تجاوز بر مال های دیگران می جنگد، و در این موضوع خیلی از شدت کار می گیرد، و برتجاوزکننده جزایایی خیلی شدید، و زجر دهنده را برای وی و دیگران که در نظام جامعه اختلال به وجود می آورند تعیین کرده است.

ششم: تقلب، غدر و خیانت.

اسلام در همه معاملات در خرید و فروش و غیره، از این صفات بدی منع کرده، و از آن برحذر گردانیده است.

الله متعال می فرماید: (وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ) [المطففين: 1].

وای بر کم فروشان.

(الَّذِينَ إِذَا كُنُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ) [المطففين: 2].

آنان که از مردم بیبانه بگیرند پوره می گیرند.

(وَإِذَا كَانُوا لَهُمْ أَوْ وَزَنُوا لَهُمْ يُخْسِرُونَ) [المطففين: 3].

و چون برای آنان بیبانه یا وزن کنند، به ایشان کم می دهند.

(أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ) [المطففين: 4].

مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد؟!

(لِيَوْمٍ عَظِيمٍ) [المطففين: 5].

[در] روزی بزرگ.

(يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ) [المطففين: 6].

روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای می ایستند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (کسی که ما را فریب داد از جمله ما نیست).

الله متعال می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا) [النساء: 107].

هر آئینه الله هر کس را که خیانتگر و گناه پیشه باشد دوست ندارد.

هفتم: تجاوز بالای مردم.

در عفت های شان با بد گفتن، دشنام دادن، غیبت کردن، سخن چینی، حسد ورزیدن، گمان بد کردن، جاسوسی کردن، استهزاء کردن وغیره. اسلام بر برپایی یک جامعه صاف و پاکیزه حرص دارد، که در آن محبت، برادری، هماهنگی و همکاری غالب باشد، و آن مجتمع به شدت در مقابل همه بیماری

های اجتماعی که سبب شکست و ریخت در جامعه می شود، و بخل بغض و خودخواهی را در میان افراد آن به وجود می آورد مبارزه می کند.

الله متعال می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءِ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْبِسُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا بِالْأَلْقَابِ بئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) [الحجرات: 11].

ای کسانی که ایمان آورده اید نباید قومی قوم دیگر را تمسخر کنید، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نباید زنانی زنان [دیگر] را [تمسخر کنند] شاید آنها از اینها بهتر باشند، و از یکدیگر عیب نگیرید، و به همدیگر لقب های زشت ندهید، چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان، و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ) [الحجرات: 12].

ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گناه ها بپرهیزید که پاره ای از گناه ها گناه است، و جاسوسی مکنید، و بعضی از شما غیبت بعضی نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد، که از آن کراهت دارید، [پس] از الله بترسید که الله توبه پذیر ومهربان است.

چنانچه اسلام به شدت علیه تفرقه عنصری و فرق طبقاتی در میان افراد جامعه مبارزه می کند، همه افراد جامعه از نگاه اسلام برابر اند، هیچ عربی را بر عجم و نه سفیدی را بر سیاه بجز آنچه در قلب های خود با خود از دین و تقوا حمل می کنند فضیلت و برتری حاصل نیست. همه به یک شکل در اعمال نیکو با هم پیشی می کنند.

الله متعال می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) [الحجرات: 13].

ای مردم ما شما را از مرد و زن آفریدیم، و شما را ملت‌ها و قبیله‌ها گردانیدیم، تا با هم دیگر شناسایی حاصل کنید، در حقیقت ارجمندترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست، بی تردید الله دانا و آگاه است.

هشتم: قماربازی، نوشیدن شراب، و استفاده از منشیات.

الله متعال می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَلْزَامُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) [المائدة: 90].

ای کسانی که ایمان آورده اید هر آئینه شراب و قمار و بتها و تیره‌های قرعه پلیدند، [و] از عمل شیطانند، پس از آنها دوری گزینید باشد که رستگار شوید.

(إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنتُمْ مُنْتَهُونَ) [المائدة: 91].

همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد الله و از نماز باز دارد، پس آیا شما دست برمی‌دارید.

نهم: خوردن گوشت حیوان مرده، خون و گوشت خنزیر.

و همه گندگی‌های مضر به انسان، و همچنان ذبح‌هایی که بخاطر تقرب و نزدیکی بغیرالله تعالی صورت گرفته است.

الله متعال می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ) [البقرة: 172].

ای کسانی که ایمان آورده اید از نعمت‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده ایم بخورید، و شکر الله را بجا آورید اگر تنها او را می‌پرستید.

(إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَكُلَّمَا الْخَنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) [البقرة: 173].

هر آئینه [الله] حیوان مردار، و خون، و گوشت خوک، و آنچه را که [هنگام سر بریدن] نام غیر الله بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است، [ولی] کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آنها] ناچار شود در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد براوگناهی نیست، زیرا الله آمرزنده و مهربان است.

دهم: ارتکاب زنا و عمل قوم لوط:

زنا عمل ناپسندیده و فاسد کننده اخلاق و جامعه است، و سبب اختلاط نسبه‌ها، و از بین رفتن خانواده‌ها، و نبود تربیت صحیح می‌شود. و فرزندان که در نتیجه زنا به وجود آمده اند تلخی این جرم و بدبینی جامعه را احساس می‌کنند.

الله متعال می‌فرماید: (وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا) [الإسراء: 32].

و به زنا نزدیک مشوید چرا که آن همواره زشت و بد راهی است.

و آن باعث انتشار امراض جنسی تباه کننده برای اساسات جامعه می‌باشد، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: (هیچگاه فاحشه در قومی انتشار نمی‌یابد در حالیکه آنان آنرا علنا انجام می‌دهند؛ مگر اینکه طاعون و بیماری‌هایی که در گذشتگان شان نبود در آن جامعه ظاهر می‌گردد).

بنابراین اسلام به بستن تمام درهای که به آن می‌انجامد امر کرده است، پس مسلمانان را به بستن چشم امر کرده است، زیرا نظر کردن حرام و آغاز راه بسوی زنا است. و زنان را به ستر و حجاب و با عفت بودن امر کرده است، تا جامعه از بدبختی گناه‌ها در امان بماند، و در مقابل به ازدواج امر کرده است، و بر آن تشویق و ترغیب نموده است، بلکه حتی بر لذت جنسی که شوهر و خانم انجام می‌دهند وعده اجر و ثواب داده است، تا به این صورت خانواده‌های باعزت، با عفت، و شایسته برای آغوش‌گیری تربیتی موفق برای اطفال امروز و مردان فردا به وجود بیایند.

یازدهم: سود خوری

سود بریادی اقتصاد است، و بهره برداری از آن بنا بر نیازمندی محتاجان به مال است، خوا این محتاج تاجر در تجارت خود باشد، و یا نادار باشد، که نیازمندی دارد. و آن عبارت از قرض دادن

مال تا وقت معین در مقابل افزایش معین، هنگام پس پرداخت مال است. پس سود خور از نیازمندی مستمندان به مال بهره برداری می کند و کمزوی را با ثقل قرض های پی هم وافزوده بر اصل پول خم می سازد.

سودخور از نیازمندی تاجر، صنعت پیشه، دهقان و غیره کسانی که باعث حرکت پایه های اقتصاد می شوند بهره برداری می کند.

از ضرورت شدید شان به پول نقد بهره برداری می کند، و بر آنان پول اضافی فایده را علاوه بر آنچه برای آنان به قرض می دهد متحمل می سازد، بدون اینکه در آنچه از خطر ورشکستگی و یا خسارت در تجارت مواجه می شوند شریک باشد.

و اگر این تاجر خساره کند، قرض ها بر وی مترکم می شوند، و این رباکار وی را می کشاند، در حالیکه اگر این ها شریک در خساره و مفاد می بودند، یکی با تلاش خود و دیگری با مال خود، چنانچه اسلام امر کرده است، این کار باعث می شد که پایه های اقتصاد به شکل دائمی و به مصلحت همه در حرکت باشد.

الله متعال می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ) [البقرة: 278].

ای کسانی که ایمان آورده اید، از الله بترسید؛ اگر مؤمن هستید، آنچه از ربا باقی مانده است واگذارید.

(فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ) [البقرة: 279].

و اگر (چنین) نکردید، بدانید به جنگ با الله و رسولش برخاسته اید؛ و اگر توبه کنید، سرمایه های شما از خودتان است. نه ستم می کنید و نه ستم می بینید.

(وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) [البقرة: 280].

و اگر (قرض دار تان) تنگدست باشد، پس تا (هنگام) گشایش، مهلتی به او دهید، (اگر به راستی قدرت پرداخت ندارد) اما بخشیدن آن برای شما بهتر است اگر میدانید.

دوازدهم: بخل

این دلیل بر خودخواهی و دوست داشتن خود است، بخیل مال خود را ذخیره می کند، و از اخراج زکات آن برای فقیران و مساکین ابا می ورزد، و با این کار از جامعه خود رو می گرداند، و به مبدأ همکاری و برادری که الله متعال و رسول او صلی الله علیه وسلم را به آن امر نموده اند نه می گوید.

الله متعال می فرماید: (وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) [آل عمران: 180].

و کسانی که به آنچه الله از فضل خود به آنان عطا کرده بخل می ورزند، هرگز تصور نکنند که آن [بخل] برای آنان خوب است؛ بلکه برایشان بد است، به زودی آنچه که به آن بخل ورزیده اند روز قیامت طوق گردنشان می شود، و میراث آسمانها و زمین از آن الله است، والله به آنچه می کنید آگاه است.

سیزدهم: دروغ و گواهی دروغین.

قبلا این قول رسول الله صلی الله علیه وسلم را ذکر کردیم که می فرماید: (دروغ به گمراهی رهنمایی می کند، و گمراهی بسوی آتش رهنمایی می کند، و همیشه یک فرد دروغ می گوید، و دروغ را تلاش می کند؛ تا آنکه نزد الله متعال دروغگو نوشته می شود).

از انواع دروغ هلاک کننده گواهی دروغین است، رسول الله صلی الله علیه وسلم در نفرت دهی از آن و بر حذر داشتن از پیامدهای آن مبالغه فرموده اند، و آواز خود را به آن بلند کرده و به صحابه خود فرمودند: (آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره خبر ندهم؟ شرک آوردن به الله متعال، نافرمانی

از والدین)، و بعد از آنکه تکیه زده بود نشسته و فرمود: (با خیر باشید و گفتن دروغ، با خیر باشید گواهی دروغ).

و این را از جهت برحذر داشتن اینکه امت در آن واقع گردد تکرار می کرد.

چهاردهم: کبر، غرور، خودنمایی.

کبر، غرور و خودنمایی از صفات بد و ناشایسته و منفور در دین اسلام است، الله متعال ما را خبر داده است که وی تکبرکنندگان را دوست ندارد، و درباره آنان در روز آخرت فرموده است که:

(الَّذِينَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّمُتَّكِرِينَ) [الزمر: 60].

آیا جای سرکشان در جهنم نیست؟!

پس متکبر مغرور و خودپسند نزد الله و خلق وی ناپسند و نامطلوب اند.

ج - توبه از چیزهای حرام.

این گناه های کبیره و حرام که آنرا ذکر کردیم، بر هر مسلمان لازم است که از واقع شدن در آن شدیداً در حذر باشد، زیرا هر عملی را که انسان انجام می دهد جزای آنرا در آخرت می بیند. اگر خیر بود پس خیر و اگر شر بود پس شر.

و اگر مسلمان در یکی از این امور حرام واقع شد، پس به شکل عاجل باید به سوی توبه و بازگشت بسوی الله متعال و طلب آموزش پناه ببرد. و اگر توبه وی راست بود که وی از آن گناهی که مرتکب آن شده است خارج می شود، و از آنچه عمل کرده است پشیمان بود، و باید عزم راسخ داشت که دیگر به انجام آن بر نمی گردد. اگر وی مرتکب ظلم بر کسی شده است آنرا برگرداند، و یا از وی طلب بخشش کند، در این حالت ها، توبه وی راست می باشد، و الله متعال توبه اش را می پذیرد، و بر ارتکاب آن گناه وی را جزا نمی دهد، و توبه کننده از گناه مانند کسی است که گناه نکرده باشد.

و بر وی است که خیلی زیاد طلب استغفار کند، بلکه هر مسلمان باید از آنچه از گناه های بزرگ و کوچکی که به طرف آن میلان پیدا کرده است طلب مغفرت کند.

الله تعالی می فرماید: (اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا) [نوح: 10].

از پروردگار تان طلب مغفرت کنید، بی شک وی همواره مغفرت کننده است.

پس استغفار کردن و توبه نمودن زیاد بسوی الله متعال از صفات مومنان فروتن است، الله متعال می

فرماید: (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ

جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) [الزمر: 53].

بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید، از رحمت الله نا امید مشوید، در

حقیقت الله همه گناهان را می آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است.

(وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ) [الزمر: 54].

به سوی پروردگارتان بازگردید و تسلیم او شوید، پیش از آنکه شما را عذاب رسد و دیگر یاری

نشوید.

د- توجه مسلمانان به نقل درست از دین.

چون اقوال رسول الله صلی الله علیه وسلم، افعال و تقریر وی بیان کننده کلام الله متعال و شرح کننده اوامر و نواهی دین اسلام است، مسلمانان اهتمام بزرگی را به نقل احادیث روایت شده از رسول الله صلی الله علیه وسلم قایل شده اند، و تلاش بزرگی در راه تصفیه این روایت ها از زیادت های که از کلام رسول الله صلی الله علیه وسلم نبوده است، و بیان اقوال دروغین بر رسول الله صلی الله علیه وسلم به خرج داده اند، و برای این کار قواعد و نظام های خیلی دقیق ترتیب کردند؛ تا در روایت این احادیث از یک نسل به نسل دیگر مراعات گردد.

و به شکل خیلی مختصر درباره این علم (علم حدیث) صحبت می کنیم تا برای خواننده آن موضوعی که امت اسلامی را از سائر ملت ها و گروه ها متمایز ساخته است ظاهر گردد، و آنچه را الله متعال برای این امت برای حفظ این دین به شکل پاک و صفا و بدون اختلاط دروغ و افترا با گذشت وقت و زمان آسانی نموده است بیان کند.

نقل کلام الله متعال و کلام رسول او صلی الله علیه وسلم در حقیقت بر دو اصل مهم استوار است:

حفظ آن در سینه ها و نوشتن آن در کتاب ها. مسلمان های اولین از جمله قادر ترین ملت ها بر حفظ دقیق و کسب فراه معلومات بودند، به سبب صفای ذهن و قوت ذاکره که داشتند. و این حقیقت برای کسانی که سیرت آنان را مطالعه کرده و از اخبار شان مطلع شده است خیلی واضح است. صحابی دیده می شد که حدیث را از زبان رسول الله صلی الله علیه وسلم می شنود، و همان زمان آنرا به خوبی حفظ می کند، سپس آنرا به نوبه خویش به تابعین منتقل می سازد، که وی نیز آنرا حفظ می کند، و به کسانی که بعد از آنان می آیند می رساند. به این شکل اسناد حدیث استمرار پیدا می کند، تا اینکه به یکی از علمای حدیث می رسد که آنرا در کتاب های حدیث درج می کند، و آن را در قلب خود حفظ می کند، سپس آنرا نوشته و بر شاگردان خود می خوانند، و به این کار بارها تکرار می شود تا اینکه این کتاب ها به نسل های آینده به همین راه و اسلوب می رسد.

بنابراین هیچ حدیث به مجرد شنیدن و بدون دانستن اسناد روایت کنندگانی که آن حدیث را برای ما نقل کرده اند مورد پذیرش نیست.

و بر این موضوع علم دیگری نیز مرتب شده است که امت اسلامی با داشتن این علم از امت های دیگر شناخت خاصی پیدا کرده اند، و آن علم رجال (معرفت راویان) و یا علم جرح و تعدیل است.

و آن علمی است که از معرفت حال این روایت کنندگانی که احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را نقل کرده اند بحث می کند. این علم به سیرت شخصی آنان، تاریخ ولادت و وفات آنان، استادان و شاگردان آنان، و گواهی علمای معاصر بر آنان، و چگونگی یادگیری و قوت حفظ شان، امانت و صدق در سخن و غیره صفاتی که برای یک عالم حدیث مهم است برای صحت حدیث روایت شده از آن طریق و سلسله اهتمام می ورزد.

آن علمی است که این امت به تنهایی به آن تلاش کرده است تا از صحت کلامی که به پیامبر شان منسوب شده است اطمینان حاصل کنند، و در تاریخ از آغاز تا امروز مانند این کار بزرگ و اهتمام به سخنان کسی همچو احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم صورت نگرفته است.

این علم بزرگ و جمع آوری شده در کتاب هایی است که به روایت حدیث اهتمام بالغ کرده اند، و این کتاب ها در برگرفته سیرت شخصی هزاران روایت کننده است، و سبب آن جز این نیست که آنان وسیله نقل احادیث رسول الله صلی اله علیه وسلم به نسل های بعدی خود گردیده اند، و در این علم با هیچ کسی مجامله صورت نگرفته، بلکه یک میزان برای نقد دقیق گذاشته شده است، به دروغگو دروغگو گفته می شود، و به راستگو راستگو. و برای کسیکه حفظش ضعیف و یا قوی است همچنان قواعد و ضوابط خیلی دقیق گذاشته اند که اهل این فن آنرا می دانند.

و حدیث در نزد آنان صحیح نمی باشد مگر بعد از اینکه روایت کنندگان آن یکی به دیگر برسند و شروط عدالت، راستگویی، قوت حفظ و ضبط در آنان فراهم نباشد.

بخش دیگر علم حدیث

آن درباره تعدد سلسله اسناد برای یک حدیث است، مثل اینکه یک حدیث به طریقه های مختلف و سلسله های روایت کنندگان مختلف از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده است، پس احیانا یک حدیث دو سند سه سند، چهار سند و احیانا ده سند و احیانا بیشتر از آن داشته می باشد.

و به هر مقداری که سلسله اسناد بیشتر می شود به همان اندازه حدیث قوی می گردد، و نسبت آن به رسول الله صلی الله علیه وسلم موثوقتر می گردد. پس حدیث را که بیشتر از ده راوی ثقہ در هر طبقه روایت می کند، حدیث متواتر نامیده می شود، و آن بالاترین انواع نقل نزد مسلمانان است، و به مقداری که موضوع در دین اسلام مهمتر می باشد مانند ارکان اسلام بگونه مثال روایت های متواتر آن نیز بیشتر می باشد، و اسنادهای روایت نیز زیادتر می باشد، و هر قدر که موضوع متعلق به فروع و امور مستحب می باشد، اسنادهای روایت نیز کم بوده و توجه به آن ضعیف تر می باشد.

و بلندترین درجه را که مسلمانان در نقل روایات و دقت در نقل کرده اند، نقل قرآن کریم است، چنانچه توجه خیلی زیاد در نوشتن آن در کتاب ها و حفظ آن در سینه ها، تلفظ درست آن و فهمیدن مخارج حروف، و طریقه قرائت به خرج داده شده است. و قرآن کریم را بر اساس اسنادهای روایت هزاران از هزاران از یک نسل به نسل دیگر نقل گردیده است، و به همین سبب با گذشت سالهای متبادی دستخور تحریف و تبدیل نشده است. و مصحفی که در مغرب خوانده می شود همان مصحفی است که در مشرق خوانده می شود، و آن همان مصحفی است که در هر گوشه و کنار زمین موجود است، و این مصداق این قول الله متعال است که می فرماید: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** [الحجر: 9].

بی تردید ما این قرآن را نازل کرده ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.

ه - وبعد:

پس این دین اسلام است که تنهایی الله متعال را به پرستش اعلان می دارد، شعار آن (لا اله الا الله) است، و این همان دینی است که الله متعال آنرا برای بندگان خود دین برگزیده است.

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) [المائدة: 3].

امروز دین شما را برایتان کامل نمودم، و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] دین برگزیدم.

این همان دین اسلام است که الله متعال بجز از آن از کسی دین دیگری را نمی پذیرد.

(وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) [آل عمران: 85].

وهر کسی جز اسلام دین [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نمی شود، ووی در آخرت از زیانکاران می باشد.

این همان دین اسلام است که اگر کسی به آن ایمان آورد، و عمل نیکو کند، از جمله مردم کامیاب در بهشت های پر نعمت می باشد.

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا) [الکهف: 107].

بی گمان کسانی که ایمان آورده اند، و کارهای شایسته نمودند، باغهای فردوس جایگاه پذیرایی آنان است.

(خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا) [الکهف: 108].

جاودانه در آن خواهند بود، واز آنجا نمی خواهند انتقال کنند.

این دین اسلام است که منحصر به یک گروه نیست، و نه به یک جنس بشر خاص است، بلکه هر آنکه به آن ایمان آورد، و مردم را بسوی آن دعوت کرد، قریب ترین مردم به آن می باشد، ووی نزد الله متعال با کرامت ترین انسانها می باشد.

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) [الحجرات: 13].

در حقیقت ارجمندترین شما نزد الله پرهیزگارترین شما است.

و بنا برین خواننده عزیز را متوجه امور مهمی می سازیم، که میان مردم و این دین قرار گرفته، و مانع دخول آنان به این دین می شود:

اول: جهل به دین اسلام از نگاه عقیده، شریعت و آداب آن - و مردم دشمن آنچه هستند که نمی دانند - بنا برین بر کسانی که خواهان معرفت دین اسلام هستند، لازم است که بخوانند، باز بخوانند، باز بخوانند؛ تا اینکه این دین را از مصادر اصلی آن بشناسند، و خواندن آنان به عنوان یک شخص بی طرف و عادل باشد، که طی آن تلاش حق بدون انتیاء به فکر و نظر دیگری صورت گیرد.

دوم: تعصب به دین و عادات و فرهنگ هایی که مردم در آن بزرگ می شوند، بدون اینکه به عمق و مکث در صحت دینی که در آن بزرگ شده اند فکر کنند. و تعصب قومی در آن در حرکت می افتد پس هر دین دیگر را که بجز دین پدرها و اجدادش باشد رد می کند، زیرا تعصب چشم ها را می پوشاند، و گوش ها را می بندد، و عقل ها را بیگانه می سازد، پس در نتیجه انسان به آزادی و بی طرفی فکر نمی کند، و میان تاریکی ها و روشنی ها تفکیک نمی تواند.

سوم: خواهشات نفس، رغبت ها و شهوتها. این امور فکر و اراده را به سویی که بخواهد سوق می دهد، و انسان را از راه که درک نمی کند بریاد می کند، و وی را به قوت از پذیرفتن حق و سرخم کردن به آن منع می سازد.

چهارم: وجود بعضی اشتباهات و انحرافات نزد بعضی مسلمانان، و نسبت دادن دروغین آن به دین اسلام، در حالی که اسلام از آن بیزار است، همه باید بدانند که دین الله سبحانه و تعالی مسئول اشتباهات بشر نیست.

و آسان ترین راه برای فهمیدن حق و هدایت اینست که انسان با قلب خود متوجه به الله متعال شود، بسوی او انابت و فروتنی نموده و تضرع کنان از وی بخواهد؛ تا او را بسوی راه مستقیم و دین مستحکم که الله تعالی آنرا دوست دارد، و به آن راضی است رهنمایی نماید. و بنده به زندگی آرام و

سعادت ابدی برسد، که بعد از آن هیچ بد بختی نیست. و باید بدانند که الله متعال خواست دعا کننده را هرگاه دعا کند می پذیرد.

الله متعال فرمود: (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ) [البقرة: 186].

وهرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم و دعاء دعا کننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند، و به من ایمان آورند؛ باشد که راه یابند.

الحمد لله پایان یافت

فهرست

- 1..... مقدمه
- 5..... خواننده گرامی:
- 7..... 1- کلمهء توحید (لا اله الا الله).....
- 16..... ب - چرا الله متعال ما را خلق کرده است؟
- 19..... 2- محمد فرستاده الله است:
- 19..... ا- پس معنای پیامبر چیست؟ و محمد کیست؟ و آیا جز وی پیامبران دیگری هم هستند؟.....
- 20..... ب- اولین پیامبران پدر ما آدم علیه السلام است:
- 23..... ج - نوح علیه السلام:
- 28..... د - پیامبر هود علیه السلام:
- 30..... هـ - پیامبر صالح علیه السلام
- 32..... و - پیامبر ابراهیم علیه السلام.....
- 35..... ز - پیامبر لوط علیه السلام.....
- 36..... ح - پیامبر شعیب علیه السلام.....
- 38..... ط - پیامبر موسی علیه السلام.....
- 52..... ی - پیامبر عیسی علیه السلام.....
- 59..... 3- محمد فرستاده الله (آخرین پیامبران و فرستادگان)
- 60..... ا- نسب و شرف وی.....
- 60..... ب - صفات وی
- 60..... ج - قریش و عرب
- 61..... د - بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم

- 72..... هـ - تأیید رسول الله صلی الله علیه وسلم با معجزه ها:.....
- 73..... و - صحابه کرام.....
- 76..... 4- ارکان اسلام.....
- 1- رکن اول: گواهی بر این که هیچ معبودی بر حق جز الله نیست، واینکه محمد فرستاده الله است. 76.....
- 76..... ب - رکن دوم: نماز خواندن.....
- 77..... ج - رکن سوم: زکات.....
- 78..... د - رکن چهارم: روزه رمضان.....
- 79..... هـ - رکن پنجم: حج بیت الله حرام.....
- 80..... 5- ارکان ایمان.....
- 80..... رکن اول.....
- 80..... رکن دوم:.....
- 81..... رکن سوم:.....
- 81..... رکن چهارم:.....
- 83..... رکن پنجم:.....
- 88..... رکن ششم:.....
- 89..... 6- آموزه های اسلام و اخلاق آن.....
- 89..... 1- آنچه به آن امر شده است.....
- 89..... اول: راستگویی در سخن گفتن:.....
- 90..... دوم: ادای امانت ها، وفا به تعهدات و وعده ها، و عدالت در میان مردم.....
- 91..... سوم: تواضع و تکبر نکردن.....

- 91.....چهارم: کرم، سخاوت، خرج کردن در راه های خیر:.....
- 92.....پنجم: صبر و تحمل اذیت ها.....
- 92.....ششم: حیا.....
- 92.....هفتم: نیکی با والدین.....
- 94.....هشتم: تعامل و پیش آمد نیکو با دیگران.....
- 95.....نهم: جهاد در راه الله متعال بخاطر نصرت مظلوم و رسانیدن حق و پخش عدالت.....
- 96.....دهم: دعا، ذکر و تلاوت قرآن کریم.....
- 98.....یازدهم: آموختن علم شرعی و تعلیم دادن آن برای مردم و دعوت بسوی آن.....
- 98.....دوازدهم: رضایت به حکم الله و رسول او.....
- 100.....ب - چیزهای حرام و نهی کرده شده.....
- 100.....اول: شرک (گردانیدن هر نوع از انواع عبادت به کسی جز الله متعال):.....
- 101.....دوم: سحر، جادو و ادعای علم غیب.....
- 101.....سوم: ظلم.....
- 102.....چهارم: کشتن انسان که الله متعال آنرا حرام گردانیده است جز به حق:.....
- 103.....پنجم: تجاوز بر مال مردم.....
- 103.....ششم: تقلب، غدر و خیانت.....
- 104.....هفتم: تجاوز بالای مردم.....
- 106.....هشتم: قماربازی، نوشیدن شراب، و استفاده از منشیات.....
- 106.....نهم: خوردن گوشت حیوان مرده، خون و گوشت خنزیر.....
- 107.....دهم: ارتکاب زنا و عمل قوم لوط:.....
- 107.....یازدهم: سود خوری.....

- 109..... دوازدهم: بخل
- 109..... سیزدهم: دورغ و گواهی دروغین.
- 110..... چهاردهم: کبر، غرور، خودنمایی.
- 110..... ج - توبه از چیزهای حرام.
- 112..... د- توجه مسلمانان به نقل درست از دین.
- 114..... بخش دیگر علم حدیث
- 115..... ه- و بعد: